



پیام کارگر



بها، سادل ۶، ریال

ارگان کمیته خارج از کشور سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سال دوم نیمه اول آذر ماه ۱۳۶۷

بر شقایقها چه می گذرد!

بر شقایق ها چه میگذرد؟

آه ای شقایقان بهاران من!
یاران من!

از خاک و خاره، خون شما را

حتی

توفان نوح نیزنیا ر دسترد، زانک
هر لحظه گسترانگیش بیش میشود

آنگونه ای که باران،

هر چند تندتر

رخسار را رغوان

شاداب و سرخگونه ترا زپیش می شود.

"هرکاری از دستتان می آید بکنید، و وضع اینجا خیلی وخیم است، دارن دبیجه ها را دسته دسته اعدام میکنند، هر نفر دیگه در لیست هستند" این جملات پراز اضطراب را زندانیان زندان اوین در یکی از آخرین روزهای ملاقات در هفته های گذشته، به هنگامیکه دژخیمان سیمهای تلفن اتا تکهای ملاقات را قطع کرده بودند تا مانع از درزاخبار جانیات خود شوند بر روی شیشه های این اتا تکها نوشتند، اخبار هول انگیز دیگری این روزهای دربی از زندانهای سراسر کشور، از قتل عام این گروهگانی بی دفاع به بیرون انتشار می یابد، ارقا مسریه هزاران نفر میزند، گفته میشود در برخی از زندانها چون زندان مسجد سلیمان، اصفهان، همدان، کرمان، اکثریت زندانیان را به جوخه اعدام سپرده اند، بنا به گفته یکی از خبرنگاران که همراه گنشر به ایران رفته بود رقم واقعی اعدام شدگان اخیر ۲۳ هزار نفر است، آری جلادان جانورخوی در حال اجرای طرح پاکسازی زندانها "بند، دشمن خونخوار به تجربه از اسلاف خویش در این خیال است که تا دیر نشده نسل کشی را به پایان ببرد تا شاید خاطر مغز خویش را از آینه خونی خونی که در انتظار حکومتشان است آرام کنند، اما کسی که با دمیکارد، طوفان دروخواهد کرد، این حکمتا ریخ است، دفتر ترا ریخ را نه مرتجعین که

بقیه در صفحه ۲

اعتصاب غذا در دفاع از جان زندانیان سیاسی - فرانکفورت



در صفحه ۶

در صفحه ۸

ستون آزاد

در صفحه ۱۰

مصاحبه با

حزب کمونیست ترکیه - اتحاد

اعلام تشکیل دولت

فلسطین

در صفحه ۱۴

سرافرازان تاریخ

در صفحه ۴

منشور از هم پاشیدگی!

خمینی که بعنوان رهبر و تجسم اتحاد در رژیم عمل میکند، با لایحه در دهم آبان ماه طی جوابی به نامه یکی از یارانانش در باره اختلافات درون حکومت، که در مطبوعات رژیم به نام "منشور برادری" با زتاب گسترده ای یافته است، مطرح کرد که این "اختلافات صرفا سیاسی است، ولوا اینکه شکل عقیدتی بسته داده شود، چرا که همه در اصول با هم مشترکند و بسته همین خاطر است که من آنها را تا ناید میکنم"، هر اندازه خمینی در منشور برادریش تا کید کند که جناح بندیهای جدید "مفهومش اختلاف نیست" و اگر هم هست همه در "حفظ اسلام" متفقند و تنها اختلاف اجتنابنا دارند که آنهم به توجه به پیشرفتها ی زمان

بقیه در صفحه ۳

علیه اعدام و شکنجه و برای نجات جان زندانیان سیاسی بپاخیزیم!

بر شقایقها چه می گذرد!

خلعها رفتم میزنند و راه تا ریخ با گامهای بر ملاست آنهاست که هموار میشود، آنها ن که امروز قلبهای سرخشان طعمه سلاحهای آتشین میشود، آنها ن که بسا شها دشان، با پیداری جنبش ما را پاس میدارند، ادا مه دهندگان نهصت قهرمانانهای هستند که از دیرباز برای فلات خون گرفته دیرباز بر شها ن، فتودالها، جاگران وابسته به تجا وزکاران بیگانه و سرما یه داران، تا به امروز ادا مه داشته و هیچگاه درمقا بله با دیوان ظلمت و اژدها های هفت سراتش کام از پای ننشسته است و پس از هرشکست بسی سر بلندتر و آکا هتر قد علم کرده است .



مقران کارگران اعلامی ایران - ۱۳۶۷

بخشهایی از
اعلامیه کمیته مرکزی
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

علیه قتل عام زندانیان سیاسی بپایزیم!

قتل عام زندانیان سیاسی در سراسر زندانهای کشور همچنان ادا مه دارد، اکثر زندانیان همچنان "مبعوع الملائقات" هستند تا آدمکشان برای قصابی دست باز تر و خیال آسوده تر داشته باشند، از پایان جنگ ایران و عراق به این سو هزاران زندانی به چوبه های دار و چوبه های تیرباران سپرده شده اند، کشتار سراسری است و تقریباً در همه شهرهای ایران، هر جا که زندانی سیاسی وجود دارد حمام خون بیپا شده است، اکثریت اعدام شدگان را زندانیانی تشکیل میدهند که سالها قبل بطور قطعی محکوم به زندان شده بودند و با راهی از آنها حتی دوران محکومیتشان را هم تمام کرده بودند، بنابه اخبار موثق، در جدیدترین موج کشتار، در زندانهای کیلان و مازندران اعدامهای وسیعی صورت گرفته، تنها در زندان آمل ۲۷ نفر و در زندان رودسر ۱۴ نفر تیرباران شده اند، تقریباً همه زندانیان "بند آسانگاه" زندان اوین و اکثریت قریب به اتفاق زندانیان چپ در زندان همدان به چوبه های اعدام سپرده شده اند، در زندانهای اصفهان و ممسنی ۸۰ درمیز زندانیان قتل عام شده اند و در زندان جهرم ۲۵ نفر اعدام شده اند،

عمومیت کشتار زندانیان سیاسی دلیل گویای وحشت رهبران جنایت همیشه جمهوری اسلامی از احتمال خیزشهای انقلابی بوده ای است، آنها که نفرت عمومی مردم از حاکمیت منحوس خودشان را می شناسد و بخواهی میداند که هرنگان سیاسی ممکن است آتش نشان خشم توده ای را مشتعل سازد، با قتل عام زندانیان سیاسی میکوشند تا آنجا که میتوانند رهبران طبیعی خیزشهای انقلابی آینده را سر به نیست کنند، و برای پیش برد این نقشه، شوم و حیوانی خود از حالت انتظار که بعد از پذیرش آتش بس در داخل و خارج کشور بوجود آمده است منتهای بهره برداری را میکشند.

مناسفانه اعتراض سازمان یافته علیه قتل عام زندانیان سیاسی در داخل و خارج کشور در چند ماه گذشته چندان تیر و موند نبوده و اقدامات انجام شده بهیچ وجه با و خاتمات و افاع در زندانها تناسب نداشته اند، اکنون اگر به فوریت اعتراض متحد و گسترده ای سازمان داده نشود، بنابه همه شواهد موج کشتار تا نا بودی همه زندانیان مقاوم ادا مه خواهد یافت، ما از کارگران، زحمتکشان و همه مردم

آزاده ایران میخواهیم که با تمام نیرو و زهر طریق ممکن علیه قتل عام زندانیان سیاسی بپایزیم، دفاع از زندانیان سیاسی مقدم ترین سنگردفاع از آزادی و مبارزه علیه جمهوری اسلامی - ایمن "جمهوری" مرگ و فلاکت و ترس و ترس اندیشی است - است، بیاید دست بدست هم بدهیم و علیه کشتار زندانیان سیاسی بپایزیم، هر جا که هستیم با خانواده های زندانیان سیاسی تماس بگیریم، دور آنها حلقه برنیم و فریاد مخالفتمان را با کشتار زندانیان سیاسی رستا زیم!

همه ایرانیان آزاده ای که در خارج از کشور بسر میبرند و آزادی از سرکوب رژیم جمهوری اسلامی میسوانند جنایات آنرا افشاء کنند، وظیفه و ویژه ای به گردن دارند، آنها میتوانند با ید تمام آزادیخواهان و انسان دوستان و افکار عمومی همه جهان را برای فشار بر جمهوری جنایتکار ولایت فقیه بهاری بطلبند، همه جا با ید کمیته های دفاع از زندانیان سیاسی ایران بپا کنیم و علیه حمام خونی که در زندانهای ایران بیپا شده همه نیرویمان را بپا بگیریم.

توقف کامل و بی درنگ اعدا مها، آزادی ملاقات همه زندانیان سیاسی با خانواده هایشان، با زرسی هیات های سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر از همه زندانهای ایران و ملاقات آنها با خانواده های زندانیان سیاسی، و آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی، با ید خواست و شاعر همه کسانی باشد که به دموکراسی باور دارند و برای آن می جنگند، با بی تفاوتی به ای خواستها بپیکار برای آزادی میتوانند پیش بروند، پس علیه کشتار در زندانها بپایزیم!

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۷ آذر ماه ۶۷

بر خلاف سابق که در پی اعدام زندانی، لباش را از طریق زندان به خانواده اش تحویل میدادند، اخیراً در تهران خانواده های اعدام شدگان، لبایب های آنها را از طریق کمیته محل تحویل میگیرند، میکوبیند علت اینکار را بیشتر در این شفته است که جلوی ازدحام خانواده ها را در جلوی زندان بگیرند،

قتل عام زندانیان سیاسی، در رژیم سفاک فقها پدید آمده ای نیست، کشتارهای دسته جمعی سالهای ۶۰ هنوز بر خا طره سنگینی میکند، هنوز خون پاک آن دلیران بر درود یوار زندانها خشک نشده، که حمام خون امروز را افتاده است.

این اعدا مها ادا مه همان جنایتها یی است که هیچگاه قطع نشده است، اما اگر امروز با ردیگر ابعاد گسترده ای بخود گرفته، به این علت است که رژیم از آینده خود، به هراس افتاده است، آنها به خودورژیمشان اعتماد ندارند، آنها در این اندیشه اند که کشتی شکسته خود را از دریای خون فرزندان مبارزان و آکا ه این خلق عبور دهند، اما تردیدی نیست که طوفان خشم و نفرت خلق دیرباز زود بنیان حکومت شان را درهم خواهد کوفت.

خا طره شهیدان و مقاومت اسیران، ما را به اتحاد عمل فرا می خوانند، سرنوشت مبارزه همه ما به یکدیگر وابسته است و استقامت و سر بلندی نهضت ما در اتحاد ما است، با ید به ید ددا شته با شیم که نیروی ما اندک نیست، هرگاه آنها صرف نا توان کسردن یکدیگر نکنیم، در این شرایط با ید پشت به هم دهیم و با پیروی از یک منی صحیح در مقابل دشمن منفورک رزمندگان راه آزادی و سوسیالیسم و همه فرزندان این خلق را به زیر تیغ برده است متحد عمل کنیم.

شعری کدکنی: "زندگینا مه شقایق (۳)"

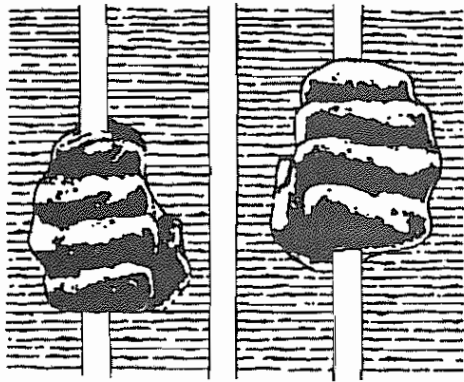
سرنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

از نامهای زندان

نامه‌ای برای همسرم

ناظم حکمت

ترجمه: ح.ص



یگانه من .
در آخرین نامه‌ات نوشته‌ای که :
« دلم بیقرار است . سرم سنگین
است ترا بدار بیا و یزند
است ترا از دست بدهم
نخواهم توانست که زندگی کنم . »

برای دیدن ترس در چشمان آبی‌ام
بیهوده به «ناظم» نگاه خواهند کرد .
من در تاریک روشن آخرین بامدادم
نورا و دوستانم را خواهم دید
و تنها تلخی یک سرود ناتمام را باخود بگور خواهم برد .

زندگی خواهی کرد عزیزم !
و خاطره من چون دودسباهی پراکنده خواهد شد در آسمان
زندگی خواهی کرد ای مونس طلایی زلف دلم
و تلخی مرگ بیش از یکسال طول نمیکشد برای مردم این قرن
مرگ !

همسر من !
نباید برایت مینوشتم که :
« اعدایم را خواستارند »
کانه در نخستین ۳۳ مبارزه هستیم
و نمیتوانند سرانجام چون شلفی بکنند
این حرفها را کنار بگذاریم

مردهای که آویخته از طنابی ...
بچنین مرگی ابدی راضی نیست دلم
ولی مطمئن باش عزیزم !
اگر هم سبزه‌های سیاه و پریشم یک گولی بیخوابدار را به گردنم بیفکنند

اگر پول داری برایم یک زیرشلواری پشمی بخر
زیرا درد سیاتیک پاهایم شدت یافته
و فراموش نکن که همیشه باید بچیز بهتری بیندیشند
زن یک زندانی

ادامه از صفحه ۱

منشور از هم‌پاشیدگی!

درش همیشه با یدبا زیبا شد . "وحدت و برادری" و منتهی
است که دیگر هیچ گروهی را با زبانی کند ، روزم و دیگر
تا در نیست بیش از این بر طناب بپوسیده اختلاف نظر
ها و سلیقه‌ها ، " در میان فقها در طول قرن‌ها " بیایند
و سعی شما پدیدار تمام جناح‌های موجود ، برای حفظ
" بیضه اسلام " پشتیبانی خویش را اعلام نماید ، سوال
حجت الاسلام نمازی بسیار روشن بود ، و گفته بود که
" حیرت و سرگردانی شدید در میان طرفداران و افراد
هر دو گروه " موجود است چرا که " اکثر افراد پس دو
جریان با هم مورد حمایت و عنایت (خمینی) بوده‌اند
و هرگاه یکی از این دو جریان تا شید شده مدتی بعد
جریان دیگر تا شید گردیده و نمونه‌ها زیبا داشت " او
ادامه میدهد که در راه هر جریانی " شخصیت‌ها شسی
هستند که با لاترین شاخص اعتبار آنان ، ارتباط
طولانی با حضرت عالی " بوده است و امروز پس
جریانها " به شکل جدی تری در میدان رقابت با
یکدیگر قرار گرفته‌اند که این رقابت صرفاً در جنبه
شوری نیست بلکه در تمام می‌میدانهای سیاسی و
اجتماعی بروز کرده است و احتمالاً هر چه جلوتر برود
بردا مسرفا بتها و در حقیقت تفاذهای ... افزوده
میشود " ، اما ری که خود را نیز به اصطلاح گنج از این
جریان‌ها معرفی کرده ، در قسمتی دیگر از نامه‌اش ،
جناح‌های درگیر را " از یک طرف شورای نگهبان ،
از طرف دیگر شورای مصلحت ، از یکسوی مفر و جانیت
مبارز در تهران ، از طرف دیگر روحانیون مبارز ، از
یکسوی آقای محتشمی و آقای نخست وزیر ، از سوی
دیگر آقای ناطق نوری و آقای آذری " نام میبرد . و
این در حالی است که دامنه اختلافات بسیار

گرفته نشود ، نه مشکل و نه شعار ، بلکه بنیان و محبتی
اسلام با مفاد طرات جدی مواجه است " (حجت الاسلام
زنجانی نماینده تهران - کیهان ۱۸ آبان ۶۷) .
حجتی کرمانی نیز در همین راستا است که میگوید
" بیایم ما با بدحوزه‌های علمی ما را به تفکر و آرد
و حضرات مراجع تقلید و علما و فقهای بزرگ را در
مسیر جدیدی قرار دهیم برای آینده انقلاب از هم
اکنون آماده شوند " (کیهان ۱۸ آبان) ، و در این
های هوی است که منتظری ، قائم مقام ولی فقیه ،
از ترس از دست دادن اریکه فقاقت به وسط میبرد و
هوا رمیکشد که " این معنا آغا زهرج و مرج است و املا
نظام روی پای خود نمی‌بستد ، قانون اساسی ...
با بد محور همه کارها و برنام‌های کشور قرار گیرد " (کیهان ۱۸ آبان)

خلاصه آنکه شکست رژیم اسلامی در جنگ ، و تیره
و تا رشد آینده انقلاب اسلامی و بنا بر این آینده
حکومت اسلامی ، و در مانندگی کل رژیم در مقابل با
بحران عمیقی که در بنیانهای نظام سر ما به دا و روانه
کرده است هرج و مرج چاره ناپذیری را در سراسر
دستگاه حاکم قفا دا من زده است . دست شستن از
اهداف قبلی و گردن نهادن بر الزامات این نظام
در هم شکسته ، تمکین به بورژوازی قدرتمندی که هم
اکنون " بیش از ۱۲۵۰۰ میلیارد تومان در دستش
متمرکز شده " و " نقدینگی‌اش ۷۰ برابر نقدینگی بخش
تعاونی است " (حجت الاسلام بیات در کنگره تعاونی -
های کشور) مسر بر مشقتی است که رژیم هنوز کام
اول را در آن نداشته با انفجاری از بحران‌های
همه‌جانبه سیاسی و همچنین ایدئولوژیک - فقهی مواجه
شده که تا روپوش را از هم می‌درد . بنا بر این در این
مسیر پیش از آنکه رژیم برای خویش بنا های بگوید
در آتش پر خشم مبارزه طبقاتی توده‌ای که نزدیک ده
سال است در اعماق جامعه ما زیاده میکشد خاکستر
خواهد شد .

فراگیر ترا ز این است و در درون حاکمیت و فاع
بحرانی تر از آن است که به همین چند نفر محدود گردند ،
" اکنون افراد درده با لاورده‌های دیگر زهر دو جناح
در قوه مجریه ، قضا و شیه و مقننه حضور قوی و مستم
دارند ، اگر افرادی از یک جناح در دولت حضور
دارند از جناح دیگر نیز چنین است و در قوه قضا و شیه
و مجلس نیز به همین صورت از هر دو جناح شرکت
دارند و همین امر در برخی از مواقع سبب تداخل
مسئولیتها و در نتیجه‌ها هما هنگی در اجرا میشود " (کیهان ۲۵ آبان ۶۷)

بدنبال اعلام منشور برادری برخی سسراغ
طرحهای عملی رفته اند تا شاید بتواند اکثرش خطرناک
اختلافات جلوگیری کنند و چاره‌جویی برای مه‌آن
بیا بند ، مثلاً کیهان می نویسد " بنظر می رسد دو جناح
عمده که در کلیه زمینه‌های سیاسی ، اقتصادی و
اجتماعی کشور دخیلند ، به یک سازماندهی و تشکیل
نیاز داشته باشند " به این اعتبار که " زمین بسردن
اختلافات از جهات فکری میسر نمی‌باشد " و خامنه‌ای
رئیس جمهور در خطبه‌های نماز جمعه از آن بمنسوان
" خطر عمده که انقلاب را از درون تهدید میکند " نام
میبرد و هشدار میدهد که " فساد اخلاقی ، اختلافات
ناسالم و فراموش شدن اصول " ، " عواقب خطرناک و
مهلکی " برای رژیم در بر دارد ، او در همین حال که
" همه را در حقیقت " معیوب " میداند ، نتیجه میکشد که
نمی‌توانند " هم فکر باشند " ، در نتیجه بهتر است
" یکدیگر را تحمل کنند " و گرنه باید " به فرموده امام
امت با شمشیر عدالت اسلامی با آنها مقابله کرد " .
تعدادی دیگر ملاحظه را در " فقه " می‌جویند و آنرا
سدی در مقابل خویش معرفی میکنند . مطلبی که
خمینی نیز " بالانس "ها پیش را با امروز کردن آن
توجیه میکند . این افراد معتقدند که " اگر ضرورت
تحول در فقه که با زتاب الزامها ، ضرورتها ، تکنها
و نیازهای فوری جامعه اسلامی و انقلابی است ، جدی

سرافرازان تاریخ

خونریزی شدیدی نمود و برای همیشه مبتلا به ناراحتی کلیه وحشتناکی شد. این حیوان بارها و بارها زندانیان را شکنجه کرده بود و هیستری شلاق زدن داشت. انقلابیون را برای شکنجه داخل اطاعتی میبرد که مجوز به دستگامی برای معاندت از خروج فریادهاشان میشد. چه شقایقی را که خود پس از شلاق جاودانه نساخته بود.

اعلام نمایشی، شکنجای مرسوم!

اعلام که خودم شاهد يك نمونه آن بودم ساعت ۲ بعد از نیمه شب صورت گرفت. دختران پاسدار بگفته خود اغلب شاهد اعدامها بودند. اعلام نمایشی نیز یکی دیگر از انواع شکنجهها بود که در مورد زندانیان اجرا میشد. چشم زندانی را می بستند و چند نفر را به خط مأمور شلیک میکردند که من نیز یکبار به این سرنوشت محکوم شدم که بنظر آمد که گولمه هوایی بودند.

اعلام نمایشی به سه شکل بود. شکل اول این است که زندانی را شبانه با کلیه وسائل میخوانند و میگویند وصیت نامعات را بنویس و اگر همه اطلاعات را ندادی بگو و سپس حوالی صبح او را به سلول برمی گرانند. نوع دوم: عده زیادی را با هم میبرند و پس از اجرای تمام مراسم اعدام به چوبه می بندند اما تیر مشقی شلیک میکنند. که خود مرا یکبار از این نوع و چند بار شکل اول اعدام کردند. نوع سوم: که بدترین نحوه است و بیشک باید کل يك نظام به مراحل ویژه ای از انسان ستیزی و نااهل ساختن خصلت مرگ آفرین جامعه طبقاتی و انسان خواری سرمایه رسیده باشد تا اینچنین راحت هول تاریخی و قساوت طبقاتی را بنمایش بگذارند چنین است: زندانی را همراه تعدادی دیگر از اعلامیان میبرند، تمام مراسم اجرا میشود اما تنها به او تیراندازی نمی کنند و زندانی بعد از آنکه فریادهای خشم و نفرت خود را سرودخوانان یا خاموش برچیره چون مرگ درخیمان پاشید خود را زنده می یابد، ناباورانه به تن خویش دست میکشد. هوا را که از بوی سرب ناغ و خون، از بوی مرگ و جاودانگی و حماسه، از بوی ابدیت و عشق آکنده است با ولع، با ولعی شرسارانه، با شرمی انقلابی، با آزویی همراهی با شقایقی که اکنون در کنارش چیره سجم عشقتد و رهائی، می بلعد و با خود میگوید تو باز هم باید در آبدگاه شرف و ایثار بیازمائی و آزموده شوی؟ درینا از انسان!

چشمانش را می کشاید، پیکر خونین رفتاری خود را در اطرافش بازمی یابد که زندگانی سراسر افتخار و عشق و شیدائی را چون ققنوس در آتش زایش و رویش ترک میگویند و دانههای بسیاری در مرزه تاریخ می افشانند. او زنده مانده است اگر "زنده" نامی بحق زیننده باشد. او را نکشتند تا با زیرتن و جان و روانش تا بر ایمن او، تا برشته پیوندش با خلق و آرمان خویش بگویند، شاید قتل از لبانش بکشاید و خوارش گردانند.

اعلام از روی قیافه!

در سال ۶۱ چهارشنبهها و یا یکشنبهها عصر زندانی اعلامی را با کلیه وسائل احضار میکردند، روزهای مخصوص اعلام با نگاهان مخصوص. تا حدود شهریور ۶۱ محل اعدام اغلب تهیه ای این بود در نتیجه زندانیان

یادمان رفته بود پروندهات را مطالعه کنیم!

• تشویق به روزنامه خواندن و ۳۰ ضربه شلاق و ۲ ماه انفرادی!

چهار سلول جمعی داشتیم که برطبق سلح فعالیت و یا محکومیت زندانیان تقسیم بندی شده بود که در يك سلول فقط اعلامی و یا ابدی و يك سلول محکومیت ۵ تا بیست سال بود و دو سلول شامل زیر ۵ سال که بیشتر شامل دانش آموزان و یا افراد بسیار مسن و دختران ۱۷ - ۱۶ ساله بودند از جمله يك زندانی ۱۲ ساله کما محکومیت ۲ سال از روحیه خوبی برخوردار بود و زنی مسن (۵۵ساله) که بخاطر فراری بودن پسرانش اورا دستگیر و شکنجه کرده بودند. او که اکثرا کنترل ادرار خود را از دست میداد از يك سلول کوچک یکک سایر زندانیان استفاده میکرد. او که اکثر اوقات متنوع العلاقات بود اغلب مورد تمسخر و استهزا نگاهان و توابین قرار میگرفت. ابتدائی ترین هنجارهای اجتماعی و آنچه آنرا "اخلاق" - حتی در عام ترین و عمومی ترین چهره اش - میتوان نامید در سلخ اندیشه و ایدئولوژی و در نزد دست آموزان جهل و خرافات آنچنان رنگ میباخت که این "مقسمن" به تمسخر مامری پیر می نشستند که ناتوانی اش جز از شکنجه و جنایت آنان نبود. او برای نماز تیمم میکرد و یکبار هم بخاطر آنکه حاضر نشده بود یکی از پسرانش را که سردیر روزنامه آرزگان بود ملاقات نماید، به شدت ضروب ساخته بودند. برای شقایق ها عشق به فرزند نمی توانست جدا از جامعه و طوفان برخاسته از آن باشد.

در سلول اکثر اوقات زندانیان به ناراحتی های روحی دچار میشدند. چند نفر بودند که تشنج داشتند و ساعت ها به حال اعضا می افتادند و در قربانگاه شقایقهاو عشق چه سخن از لارو و درمان میتوانند باشد. زندانی داشتیم که به دلیل تشویق زندانیان به خواندن مطالب روزنامه به ۳۰ ضربه شلاق و سه ماه انفرادی محکوم شد. در سلولهای جمعی بعضی مواقع روزنامه میدادند و گاهی تلویزیون و بعنوان تنبیه تلویزیون را میگرفتند.

هیستری شکنجه!

سلول بعدی که منتقل شدم بیشتر شامل زندانیانی بود که از محکومیت بالای برخوردار بودند. درگیری در این سلول زیاد بود و تعارضی بین زندانی و پاسداران بیشتر از سایر سلولها. رئیس زندان که جلاد خلق کرد بود و یکی از کسانی که در اعدام توماج و همزمانش دست داشت، یکبار وارد سلول شد و با اسلحه خودش تمامی زندانیان را مورد تهدید قرار داد. و فقط به این دلیل که آنان با هم سرود خوانده بودند این حیوان چنان با دو پایش روی شکم یکی از دختران که آنجا دراز کشیده بود فرود آمد که او

زندگنامه شقایق چیست؟

- رایت خون به دوش، وقت سحر،

نغمهای عاشقانه بر لب باد،

زندگی را سپرده در ره عشق،

به تک باد و هرچه با باد باد. (۱)

• یادمان رفته پروندهات را مطالعه کنیم!

من در ۰۰۰ سال ۶۰ دستگیر شدم. گزارشم مربوط به مدت محکومیت در آن موقع است. ابتدای دستگیری همیشه با کتک و توهین شروع میشد. هنگام بازجویی ها که تمام آنها چشم بسته صورت میگرفت چند پاسدار علاوه بر بازجو دوروبرم قرار گرفته بودند که مرتب مرا به باد تمسخر و استهزا گرفته بودند. بعد از چند بار بازجویی که در فاصله هر بار آن به سلول انفرادی منتقل میشدم به يك سلول به ابعاد (۲/۵×۴) منتقل شدم که تعداد زندانیان سیاسی در آن به ۱۰ نفر میرسید.

سلول انفرادی يك اتاق (۲×۲) بود که در آن فقط يك پتو و يك بشقاب و يك قاشق و لیوان وجود داشت. نور سلول از يك پنجره بسیار کوچکی که فقط میتوانستم روشنی یا تاریکی هوا را تشخیص دهم، تامین میشد. برای رفتن به دستشویی باید چندین بار در میزدیم تا نگهبان می آمد و چشم بسته ما را از يك راهرو که بنظر بسیار تنگ می آمد به يك اتاق دیگر میرود که در آن دستشویی بود. بطور متوسط روزی دوبار دستشویی میرفتم، غذا سه وعده بود که بشقاب را میسرگرفتند و بعد از لای در به من میدادند. سلولی که من در آن زندانی بودم گویادر راهرویی قرار داشت که چندین سلول انفرادی در آن بود چرا که صدای ناله و یا آواز از آن همیشه به گوش میرسید. اما از هر طرف صدای تیر نیز می آمد که بیشتر برای تضعیف روحیه زندانیان دست به شلیک گلوله میزدند. از هیچگونه وسیله ارتباطی که خبری از بیرون بدهد برخوردار نبودیم. البته ابتدا می پرسیدند که آیا روزنامه میخوانید و توحی اگر جواب مثبت میدادی از آن خبری نبود. بنظر می آمد که بیشتر برای شناخت زندانی بود. در مدت محکومیت در زندان انفرادی حست ملاقات نداشتم. سلول های انفرادی دیگری که در زیرزمین بودند بسیار متروک و تاریک بوده و هیچگونه وسیله ای حتی يك پتو نیز در آنها نبود. دستشویی نیز نمی بردند و غذا نیز روزی دو وعده بود که مقدار آن نیز بسیار کم بود. در این سلول ها که چند نفر را زندانی میکردند. برای دستشویی از يك سلول کوچک استفاده میشد که اکثر موارد نیز زندانیان به ناراحتی کلیه و یا ناراحتی پوستی مبتلا میشدند. در بسیاری موارد زندانی را برای مدت زیادی در انفرادی نگه میداشتند و به دانگاه نمی بردند و مثلا بعد از گذشت ۸ ماه او را روانه دانگاه میکردند و میگفتند:

اخبار ایران

جمهوری اسلامی: سرای دزدان
 در اینبار ره که در رژیم فقها همه بدزدی مشغولند، قبلانیز مظالمی در پها مکارگر درج شده است. روزی نیست که خبر از این موضوع در روزنامه ها و مجلس با زتاب نیاید. با ابعاد مطرح شده در این زمینه انسان احساس میکند که در هرثا نیه میلیونها تومان پول بعنوان رشوه و دزدی، در ایران دست به دست میگردد. هرچند نمایندگان در مجلس رژیم از آن بعنوان "هدیه" نام میبرند، بعنوان نمونه به چند مورد دیگر از این دزدیها که در نشریات با زتاب با قتا اشاره میکنیم.

— مدیریت آب استان کرمان، مدیرا مورکارکنان شرکت آب منطقه کرمان، مدیرمطالعات شرکت آب منطقه، کارشناس آب منطقه، مشاور و مسئول دفتر برنا مهریزی شرکت آب منطقه، رئیس آبیاری شهرستان بم، رئیس شرکت، مسئول صدور پروانه شرکت، مسئول امور حفاظت شرکت، کارشناس امور حفاظت، اعضیات و اگذاری زمین در کرمان، مدیر تعاونی ۱۲ فروردین و قافلهدرازای که همچنان ادا مه در دستها دست کوچک از دزدان را در رژیم فقها تشکیل میدهد که در استان کرمان و تنها در شرکت آب منطقه بیتوته کرده بودند و اخیرا دستگیر شده اند.

— شرکت میلووان وابسته به صندوق قرض الحسنه جاوید فقط در رابطه با خود کار ۲۴ میلیون تومان گرانفروشی و پیاپی دیگری دزدی کرده بود (به نقل از مال آبادی نماینده مشهد در مجلس)

— "ارزش کل تجارت برنج در سال حدود ۴۰۰ میلیون ریال است که حدود ۲ هزار تن برنج در آن نقش دارند و اگر برای هر تومان ۲ ریال سود ببرند، در حدود ۸ میلیون ریال در سال پول به جیب میزنند. آیا حقوق کل کارگران کشور ۸ میلیون تومان هست یا نیست؟" (منبع فوق)

— اصفری نماینده مجلس اعلام نموده که "در سال ۶۳ ضمن بررسی هاشی که برای بهره گیری از کمکهای مردم برای جنگ انجام شد، مشخص گردید حدود ۳ هزار تا جرعه در تهران دارای کارت بازرگانی وجود دارد که مجموع درآمد سالانه شان دوبرابر هزینه جنگ است. با این وجود از این افراد خواسته نشده که هزینه جنگ را بپردازند و با حد اقل تحت نظارت دولت باشند... این افراد احتمال میروند هم برنده جنگ باشند و هم برنده صلح."

چند خبر از زندان

— یک هیئت منفرد برای پاکسازی زندانها تشکیل شده است که در بین این هیئت لاجوردی نیز دیده میشود. این هیئت گویا با نظر خمینی تعیین شده است.

— در زندانها (در تهران و مشهد مشخما) در بین زندانیا ن برکه هاشی پخش کرده اند که طبق آن زندانیا ن با بدایرا زندان مت کنند. به زندانیا ن گفته اند کسی که ندان مت ننویسد اعدام خواهد شد.

می گوید روسری ات را درست کن، زن که از این برخورداریکه خورده، اعتراض میکند، جری بحث شروع شده در عرض یک دقیقه حدود هزار نفر جمع شدند. زن شروع به فحش دادن به کمیته چی میکند و فحشهای شخصی به او میدهد که تو خودت ناموس و شرف نداری و... کمیته چی قصد زدن زن را میکند و لگدی بطرف او میرتاب میکند زن نیز نزدیک شده و یک سیلی زیر گوش او میخواباند، کمیته ایها که انتظار داشتند همینطوری خشکشان زده بود و زن با به فرار میگذارد و بیگان سیاهی در آن طرف میدان او را از مهلکه بدر میبرد البته کمیته ایها توانستند شما ره بیگان را بردارند. ولی بعلت ازدحام همانجا ماندند و ما شین شان تکان نمی توانست بخورد، کمیته ایها که در انظار مردم کشف شده بودند پس از چند لحظه سوار ما شین میشوند که بیرون ما مردم هم میکشند آنان دوباره پیاپی شده و قصد دستگیری چندتن را میکنند اما مردم از آنان دفاع کرده و نمی گذارند که کمیته دستگیر شود لاجرم با افتتاح کارپهایشان دوباره سوار میشوند که بیرون دوپاره مردم همگی هوش میکشند، حتی کارپهاشی میرسد که ما شین دیگر کمیته که از آن طرف در حال رفتن بودند می ایستد. پس از این هوشیدن نیز آنها مجددا پیاپی میشوند ولی دوباره مردم متفرق نشده و نمی توانند کسی را دستگیر کنند و در مانده و زبون برای دفعه سوم گوشهایشان را بستند تا صدای مردم را نشنوند، تا نیم ساعت پس از آنکه کمیته ایها میدان را ترک کردند مردم در دستهای چند نفری به صحبت پها مون واقعه و نقل آن برای یکدیگر می پرداختند.

صبح جمعه سوار تاکسی بودیم بطرف میدان انقلاب می رفتیم از چند کیلومتر به میدان، خیا بان راسته بودند، زنی چادری که یک بچه به همراه داشت شروع کرد بدون مقدمه به فحش دادن و ادا مه داد: "بسه کمربان بز تن با این نمازتان که از صبح مردم را گرفتار کرده اید" و ادا مه داد "من هم گرفتاری و مفت خور بودم. نماز جمعه میرفتم و شما هم میدادم" او در پاسخ را ننده گفت: من هیچگاه نرفتمه اونمیروم از صبح بایده نبال نیم کیلور و غن بدوم برای چه نماز جمعه میرم؟ اینجا کسانیا می آین که به نفع شان است، همین بازاری ها که الان هم نمی گذارند جنگ تمام شود" را ننده تا کسی در آخر مسیر هنگام پیاده شدن گفت "ان اشتقا در کردن مد شده، خود دولت است این کار را میکنند تا قضا با لوث و مبتذل شود باسد کاری کرد تا کی حرف."

از حدود یک ماه و نیم پیش مراکز مخابرات در تهران از تمام کسانی که برای مکالمه تلفنی با خارج از کشور مرا جمعه میکنند، شناسنامه میخوانند و در ابتدای مکالمه نیز دوباره چک میکنند که برای کنترل هر چه بیشتر ارتباط با خارج از کشوری باشد.

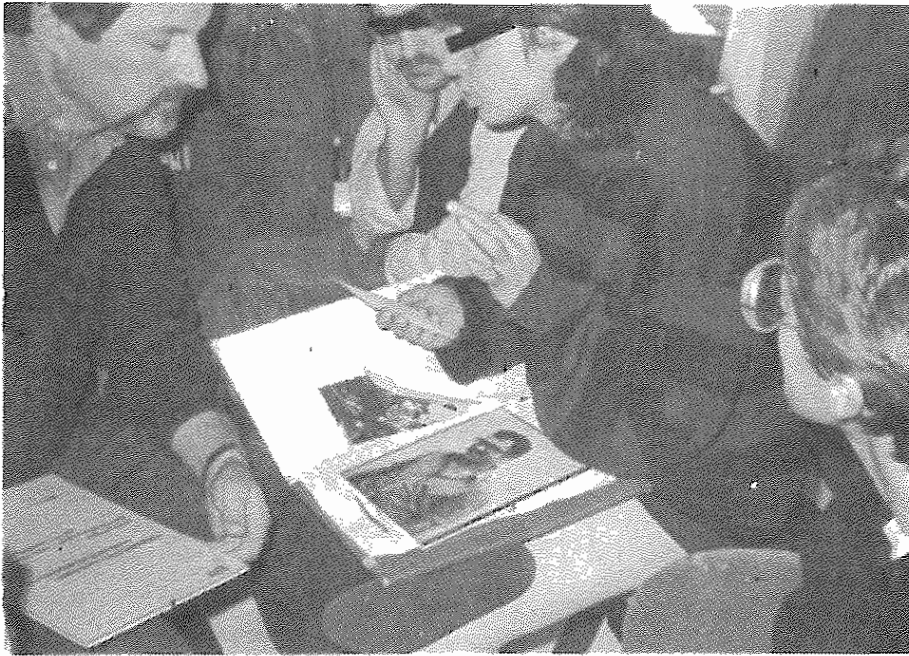
در گوشه وگنا ر شهر

هر روز که میگذرد قیمت اجناس مصرفی بالاتر رفته و به سطح قبلی خود یعنی پیش از قبول قطعنامه ۵۹۸ میرسد. با زار زمین و مسکن کمی تکان خورده و علیرغم رکود نسبی در معاملات قیمتهای سابق دوا به شبیهت میشوند. نرخ لوازم خانگی، مواد خوراکی و پوناک نیز به سطح سابق خود رسیده است. قیمت سیگار به علت کمبود و عدم پخش سیگار تقریباً ۸۵ تومان رسیده است. از آنجا که طی تابستان خوراک دام به مرغداریها تحویل نشد آنان مجبور به کشتن مرغ و توف جوجه ریزی میشوند. نتیجتاً کمبود مرغ و تخم مرغ بسیار زیاد است و مرغ به حد اقل کیلو شوی ۱۸۰ تومان و تخم مرغ به کیلو شوی ۷۰ تومان رسیده است. بکه طلا به حدود ۹۵۰۰ تومان رسیده و دلار بین ۸۳ - ۷۸ تومان میگردد، علیرغم تها جم کمیته به ده که ها و بساطهای ارز فروشان، فروش قاچاق ارز که کان ادا مه دارد، در تمام موارد با بلا طولانی شدن مذاکرات و تا شیرات بلاوا سطح عوام ملاتما دی، کار دلالی و سوداگری مجددا رونق یافته است.

فتاوی خمینی، در مورد خرید و فروش اسبزارو آلات موسیقی و سرنج اشکاس وسیعی در سطح جامعه شناسه است. از یک سو بیانو، ارکونار و... رسا به ویسری منازها راه یافته، شرط نچ را دسفر و تان در کنار خیا بان میفرشند و از سوی دیگر مردم این فساوی را دستاویزی برای مسخره کردن حمیی فراداده اند و همه چیز را هر جا باشد میگویند اما مکفته و حلال است. در تمام برخوردها مشخص است که اکثریت مردم این اقدامات را کامی در جهت سرکرم کردن مردم با مسائل حاشیهای می داند و اعتقاد دارند که رژیم میخواهد مردم را از "مسئله اصلی" یعنی جنگ منحرف کند!

در پی فتاوی خمینی مرکز سروده ها و آهنگهای افلاسی نیز از تاریخ ۲۴ تا ۲۶ مهر کنسرت گروه شیدا و عارف با آواز ناطری و بیژن کامکار را به صحت آورده است با آنکه بلیط ۱۵۰ تومان است. مفهای طولانی از صبح زود در مقابل تالار تشکیل میشد. استقبال مردم بسیار زیاد بود اما در صف صحبت از کرانی بلیط و سوءاستفاده رژیم از علائق مردم و محسوبیت موسیقی اصیل ایرانی در بین مردم میشد.

ساعت ۶/۳۰ بعد از ظهر جمعه بود، میدان انقلاب مانند همیشه تلوغ و پهر رفت و آمد بود، ما شین کمیته مسوق میشوند با ساری از ما شین بیرون آمده و زنی را که لباس عادی بر تن داشت متوقف کرده و به او



اعتصاب غذا در دفاع از جان زندانیان سیاسی — فرانکفورت

کوارشی از:

اعتصاب غذا در فرانکفورت در اعتراض به قتل عام زندانیان سیاسی و شکنجاسات بین المللی آن.

کارگران و زحمتکشان! مردم شریف و آزادبخواه! بشریت مسرمی، انسانهای با وجدان بیدار! افکار عمومی بین المللی! مراجع ذیصلاح در حقوق بشر و سازمان ملل! برای جلوگیری از نسل کشی، حمام خون و قتل عام زندانیان سیاسی در ایران هراقدامی میتوانید انجام دهید، همانگونه که تاریخ همسسه آنهاش را که در مقابل جنایات هیتلری ساکت و بیعتاوت مانده اند، محکوم کرد، سکوت و بی تفاوتی در مقابل جنایات و نسل کشی رژیم تبهکار اسلامی را نیز محکوم خواهد کرد، برخیزیم و اعتراض کنیم به به آتویتز، به خونوالد که در شکل جدید تکرار می شود، فرازبان ملنی اسیر در چنگال حیوانی یک ارتجاع تاریخی در شرف مابودی کامل هستند، هر ساعنی که میگذرد دهها تن دیگر بجا طرحوا بانه " در معایل سوال جمهوری اسلامی توسط کمیسیون ویژه پاکسازی به جوخه های اعدا سپرده میشوند، برخیزیم و بسا به بشریت اعتراض کنیم!

با این فراخوان، اعتصاب غذای هسواداران سازمان ما، سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان غربی و برلین غربی هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلین غربی هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) از روز دوشنبه ۸۸/۱۱/۲۸ در فرانکفورت آغاز گردید، اعتصاب همزمان بود با سفر گنتر روز بیرا مورخ رجه آلمان فدرال به عنوان دلال و سفیر حسن نیت دنیای غرب برای شرکت در "بازسازی رژیم اسلامی، از اینرو اعتصابگران بجا طرح لبا افکار عمومی جهان بویژه مردم آلمان و با خواست فرستاده شدن یک هیات از جانب سازمانهای ذیصلاح بین المللی بسرای بازدید از زندانیان ایران و محکومیت سفر آقای کنتربه ایران، آنهم بویژه در شرایط کنونی که حمام خون و قتل عامی شبیه قتل عامهای دوران حکومت نازیها در آلمان در کشور ما جریان دارد، دست به این اقدام زدند.

۳۰ نفر که ۱۴ تن از آنها همسر، خواهر و بیسای برادر قتل عام شدگان سیاسی در ایران هستند به پای این خواست که خواست مجامع بین المللی از جمله کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل هم هست، به اعتصاب غذا نشستند.

ایضا دفاعیه، اقدام به موقع و موثر اعتراضی رفقا و سایر نیروهای اپوزیسیون مترقی ایران به

که دهها سازمان، گروه و شخصیتهای انقلابی، مترقی و انسان دوست از اهداف حرکت حمایت کرده و انزجار بی پایان خود را نسبت به اعمال جنایتکارانه و ددمنشانه رژیم اسلامی ایران را برآزداشته و همکاری های دولتهای امپریالیستی با آن را محکوم کرده اند، نام برخی از آنها عبارتند از:

— هیئت رهبری حزب سبزها در آلمان — تک تک اعضا فراکسیون سبزها در مجلس آلمان — حزب سبزها در ایالت هسن — هیئت رئیسه حزب سوسیال دمکرات آلمان در فرانکفورت — سازمان جوانان حزب سوسیال دمکرات آلمان در فرانکفورت و Mörfelden-Walldorf، شهردار و والدورف — اتحادیه پست فرانکفورت (جوانان) — کمیته برای صلح و عدالت در جهان سوم — خانواده های زندانیان سیاسی آلمان — سازمان میرشیلای جمعی از پزشکان و اساتید دانشگاه پزشکی فرانکفورت — انجمن پزشکان دمکرات در فرانکفورت — مجمع عمومی ۶ هزار دانشجویان اعتصابی دانشگاه فرانکفورت

(دانشجویان اعتصابی در مجمع عمومی خود غیر از بهای حمایت، نامه های اعتراضی به دولت ایران را تمویب و به کنسولگری رژیم اسلامی فرستادند) — اتحادیه کمونیستهای آلمان — جمعیت خانواده شهدا و زندانیان سیاسی در خاراچ زکشور — کمیته دفاع از زندانیان سیاسی در هانوفر — جمعی از ایرانیان پناهنده در شهر هلمشتات — نماینده خارجیها در آستای دانشگاه برانشایک — تشکلهای انجمنها و هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) از کشورهای و شهرهای مختلف اروپا، حمایت وسیع و همبستگی انسان دوستانه مردم آلمان نشان داد که ما در مقابل رژیم جبار اسلامی که سرمایه داران، امپریالیستها و دولتهای دست

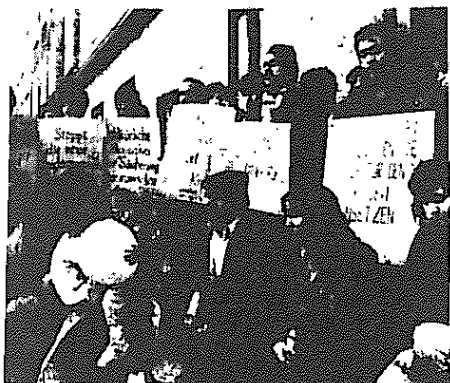
ویژه همزمانی این اقدام با سفر گنتر که هم سرمایه داران، امپریالیستها و شریکان جرم رژیم اسلامی به دست وردهای پرسود (سه خوان خون آلود) این دیدار معامله گر براطال خود چشم دوخته بودند، تحرکی در افکار عمومی بشردوست بوجود آورده و رسانه های عمومی را مجبور به انعکاس این حرکت و فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی در ایران نمود، در طی دو سه روز اول اعتصاب دوشبکه تلویزیونی برتاسری آلمان (ARD و ZDF) و شبکه تلویزیونی محلی ایالت هسن در برنما ما اخبار پربیننده خود بلافاصله پس از نشان دادن تماویری از سفر گنتر و ملاقات او با جنایتکاران رژیم، اعتصاب غذا و خواستهای آنان را منعکس کردند، روز سوم نیز WDR (تلویزیون غرب آلمان) با سه تن از رفقا که برادران و بستگان خود را در همین موج اعدا مهای اخیر از دست داده بودند مصاحبه کرده و از محل اعتصاب و از شکنجاس نفرت و انزجار آنان نسبت به رژیم خمینی فیلم برداری نمودند که روز جمعه ساعت ۲۱/۲۵ دقیقه از آن کانال پخش گردید، غیر از آنها چندین روزنامه از جمله فرانکفورت روندتا و نیوپرسه و آندرسه ایبتونگ خبر را درج کردند، با رادیوی صدای آمریکا، دفتر خدمات خبری آلمان و BBC مصاحبه تلفنی انجام گرفت و تا بحال از صدای آمریکا منعکس گردیده است، رادیوهای انقلابی از جمله رادیوی صدای کارگر رادیوی سازمان کارگران انقلابی ایران و رادیوی صدای فدائی رادیوی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران خبر اقدام موثر رفقا را بگوش مردم ایران رسانیدند.

برگزار کنندگان اعتصاب اعلام کرده اند از آنجا شیکه حرکت به اهداف اصلی خود که همانا انعکاس وجود حمام خون، قتل عام و نسل کشی در زندانیان ایران است رسیده اند اعتصاب غذا را روز جمعه بعد از ظهر پایان داده و به اقدامات دیگری دست خواهند زد، تا لحظه تنظیم این خبر مطلع شده ایم

اعتصاب غذا

دردفاع ازجان زندانیان سیاسی

دورتموند - آلمان فدرال



اعتصاب غذا در دفاع از جان زندانیان سیاسی

به ابتکار "مرکز ایرانیان دورتموند"، "مرکز ایرانیان اسن" و "کانون پناهندگان سیاسی ایرانی هاگن" روز جمعه ۸۸/۱۱/۴ ساعت ۱۰ صبح آکسیون افشاگرانه‌ای در محکومیت جنايتکارانه‌ی رژیم اسلامی و در دفاع از جان هزاران زندانیان شهر دورتموند از جانب تعدادی از پناهندگان شهر دورتموند و شهرهای اطراف برگزار گردید. در همین آکسیون اعلام شد که ز ساعت ۲ بعد از ظهر همان روز ۴۰ نفر از پناهندگان با خواست اختتام یک ساعت گزاف در مورد زندانیان سیاسی ایرانی توسط سویس آل دمکراتها و سبزه‌داران آلمان فدرال و با تشکیل یک کنفرانس مطبوعاتی با حضور خبرنگاران در همین رابطه دست به اعتصاب غذا زدند. در طول اعتصاب غذا که ۴ روز بطول انجامید، بیش از ۱۰۰ نفر از پناهندگان ایرانی، شخصیت‌های مستقل آلمانی و خارجی بعنوان اعلام همبستگی و پشتیبانی در محل اعتصاب حضور یافتند.



انگلستان - لندن

تظاهرات ایستاده علیه اعدام زندانیان سیاسی

اروپا، یک تن از نمایندگان مجلس از طرف لیبرها "جرمی کوربین" و اسماعیل خوشی شاعر انقلابی، رسیده بود مراسم خود را به پایان برد.

کمیته مذکور، یک هفته پیش از برگزینی در دفاع از زندانیان سیاسی در ایران - در اعتراض به اعدام زندانیان و سکوت روزنامه‌های انگلیسی در این باره، در مقابل روزنامه کارمیدین تظاهرات ایستاده - ای بمدت ۲ ساعت برگزار کرد، و طی قطعنامه‌ای که به امضای تعدادی از نمایندگان و احزاب چپ از جمله لنینیستها و میسر... چند تن از نمایندگان پارلمان

در روز جمعه ۱۱ نوامبر، کمیته دفاع از زندانیان سیاسی در ایران - در اعتراض به اعدام زندانیان و سکوت روزنامه‌های انگلیسی در این باره، در مقابل روزنامه کارمیدین تظاهرات ایستاده - ای بمدت ۲ ساعت برگزار کرد، و طی قطعنامه‌ای که به امضای تعدادی از نمایندگان و احزاب چپ از جمله لنینیستها و میسر... چند تن از نمایندگان پارلمان

نروژ - اسلو

در اعتراض به کشتار زندانیان سیاسی و حامی خونی که رژیم جنايتکار اسلامی در سرزمینهای کشور برپا انداخته است، تظاهرات با شرکت جمعی از ایرانیان مبارز در شهر اسلو بتاریخ ۸۸/۱۰/۲۹ برگزار گردید. تظاهرات کنندگان با فریادهای خود علیه این جنایات، از مردم این کشور خواستند تا با آنها همداشته، رژیم ددمنش اسلامی را محکوم کنند.

جنگ قطع شد

سرکوب ادا مه دارد

به ابتکار روتلاش کمیته همبستگی با خلقهای ایران "متشکل از نمایندگان و احزاب سیاسی ایرانی و هلندی و جمعی از ایرانیان مستقل، بمنظور محکوم کردن و اعتراض به کشتار و سرکوب در ایران، در تاریخ ۲۹ اکتبر میتینگی در آمستردام برگزار گردید.

در این میتینگ که بمدت شش ساعت در یکی از میدانهای پررفت و آمد آمستردام جریان داشت، نمایندگان و احزاب سیاسی، از جمله هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در هلند، با برپائی میزکتاب و نمایشگاه عکس و پخش اعلامیه، جنایات جمهوری اسلامی را محکوم کردند. این مراسم با استقبال بسیار زیادی از هلندیها و ایرانیان مقیم هلند روبرو شد. در این مراسم، از جمله شرکت کنندگان، نماینده حزب سویس آل پاسیفیست هلند در پارلمان بود که ضمن ایراد سخنرانی اعتراض خود را علیه اعمال و جنایات رژیم جمهوری اسلامی اعلام داشت. سایر شرکت کنندگان نیز با قرائت پیام حمایت خود را از خلقهای ایران اعلام داشتند و جنایات و سرکوب در ایران را محکوم کردند. در این مراسم همچنین هنرمندان آذربایجان، بلوچ، کرد و... به اجرای موسیقی پرداختند که با استقبال شرکت کنندگان روبرو شد.



آکسیون تبلیغی علیه اعدام دسته جمعی زندانیان سیاسی در شهر برلین - آلمان فدرال

ستون آزاد

نیروهای پراکنده: نیروهای ذخیره جنبش کمونیستی

این نوشته، خلاصه‌شده، نوشته‌ای است که تحت عنوان "نیروهای پراکنده: دوره‌گردان سیاسی یا نیروهای ذخیره، جنبش کمونیستی؟" در نقد مطلب "درباره دوره‌گردان سیاسی" مندرج در نشریه "سپرد" نشریه‌ها در آن سازمان فداشیمان خلق در آلمان، شماره ۴۷ - نگاشته شده، ما، بعنوان دوتن از کارگران سابق سازمان فداشیمان خلق، خواستار درج این نوشته در "بولتن در راه کنگره" این سازمان ویا در نشریه "فداشیمی" و حتی در نشریه "سپرد" شدیم، اما متاسفانه این درخواست بدلائل حقوقی "مورد موافقت رهبری سازمان فداشیمان خلق و تحریریه فداشیمی و نیز در انگرفت" اکنون خلاصه‌شده، نقد مذکور را در اختیار تحریریه، پیام کارگر قرار می‌دهیم و خواستار درج آن در ستون آزاد آن نشریه هستیم.

آرزو می‌کنیم این "طرح بحث" خلاصه‌شده، فتح بابی برای ارائه و برپاشی بحث‌های در همین رابطه و در راستای اتخاذ سیاست‌های واقع بینانه و اصولی باشد.

با درود

بهمن (انگلستان) - آرثر (آلمان غربی)

یکی از واقعیت‌های آشکار و تلخ در حقیقت جنبش کمونیستی ایران، گسترش پراکندگی و انفرادی نیروهای این جنبش است، چرایی این امر، در بیان کلی این بدیهی و روشن است، این پدیده نتیجه تلخ شکست‌های است که در دهه گذشته بر جنبش ما وارد آمده است. اما آیا به صرف طرح این کلی گویی‌ها می‌توان از گسترش این امر جلوگیری کرد و چاره‌ای برای آن اندیشید؟ به اعتقاد ما، این مسأله پراهمیت درج، که ما، مورد مطالعه‌ای همه‌جانبه، جدی و مستقیم قرار نگرفته است و حتی می‌توان گفت که به نحوی از انحاء، از بر خورد بدین ظفره رفته شده و حتی گاه برخورد‌هایی نادرست و ناسالم با این پدیده نیز صورت گرفته است. (نمونه مقاله "درباره دوره‌گردان سیاسی" از این دست نمونه‌ها است). جنبش ما می‌باید از ریبی واقع بینانه‌ای ارغلت وجودی و یا علل این پدیده و دلایل گستردگی آن ارائه بدهد و چگونگی برخورد نیروهای فعال را با این نیروها روشن سازد و با لاف‌ها به جا بگساید این نیروها در چشم انداز آتی ج.ک. به بردارد، این وظیفه پراهمیتی است که تنها پدیدار چشم‌پوشید.

نیروهای متشکل ج.ک. که مباحث مربوط به مبانی ایدئولوژیک، مواضع سیاسی و سوابق عملی خود و دیگر سازمان‌ها را بدستی در مرکز توجه قرار داده اند و این زاویه نیز برای رفع مشکلات ج.ک. حرکت می‌کنند، متاسفانه تاکنون بطور جدی و وضیعت منحن نیروهای پراکنده را وارد معادله نگرداند، چه

رسیده‌اند بلکه به مشکلات آنها هم پاسخ دهند. طبیعی است که مسائل ایدئولوژیک - سیاسی و تعیین تکلیف بین نیروهای فعال مسأله محوری ج.ک. است و پرداختن به آنها بخودی خود زمینه‌ساز زهدا ختن به مسائل نیروهای پراکنده هم بشمارد. اما این نوع پرداختن‌ها تنها "در تحلیل نهایی" تاثیراتی می‌گذارد و در بهترین حالت نوعی زمینه‌سازی غیر مستقیم است و نه برخورد مشخص و مستقیم. عدم برخورد مشخص زمینه را برای تاکنیک‌های لحظه‌ای بازمی‌گذارد و در عمل به یک نوع سیاست ناروشن و کج‌دار و مریزی انجامد. در چنین وضعیت ناسام شخصی است که تک‌تک و توک سیاست‌ها و مقالات، همراه با اشعارات و کنایاتی به این نیروها، در اینجا و آنجا مٹا هده میشوند که ناسالم، خود محور بینا نه و دشمن تراشد، و بجای علاج درد، زخم‌های موجود را عمیق‌تر می‌کنند.

امروز تنها پدیدار دیگر که این نیرو در کلیت خود یکی از آحاد مهم ج.ک. بشمارد، اگر مسأله وحدت ج.ک. ایران را به روابط بین سازمان‌های موجود خلاصه کنیم، اگر وحدت و پیوسته‌توده‌ای شدن ج.ک. را دو جزء مرتبط بهم بدانیم، نمی‌توانیم نقش این نیروها را فراموش کنیم. این نیروی قابل ملاحظه، چه در گذشته که فعالانه در صفوف سازمان‌ها و احزاب مبارزه می‌کرد و چه اکنون که پراکنده و منفرد است نشان داده است که به اهداف انسان دوستانه و مترقیانه سوسیالیسم علاقه مند و معتقد است و خواست برای آنها ما به بگذارد. این نیرو قوای ذخیره ج.ک. در مبارزه‌اش برای توده‌های شدن و رسیدن به آرمان‌های شریف سوسیالیسم است و می‌باید سیاست‌های واقع بینانه و انقلابی در مورد آنها اتخاذ نمود.

برخی مشخصات این نیروها:

مجموعه‌ای از نیروهای با تجربه و قدیمی جنبش و نیز نیروی بزرگی از رفقا‌هایی که در جریان انقلاب بهمن با به عرصه مبارزه سیاسی گذاشتند، طیف نیروهای پراکنده را تشکیل می‌دهند. نیروی که در جریان انقلاب بهمن با به میدان نهاد، عمدتاً جلب مبارزه پرشور، مدافعه و انقلابی چریک‌های فداشیمی خلق و بخش‌های کوچکی نیز به دیگر سازمان‌های جنبش پیوستند و یا بعدتر، همراه با اشخاص متعدد در میان فداشیمان خلق به سازمان‌های مختلف ملحق شدند. این نیروها جدا از سابقه سیاسی سازمانی از نظر مواضع تئوریک سیاسی نیز طیف متنوعی را شامل میشوند.

"سرخوردگی" در نتیجه شکست انقلاب از مشخصه مشترک این نیروهاست. بسیاری از آنها امید نیز به پیروزی انقلاب در این مقطع تاریخی معیسن ندارند. ویژگی‌هایی که برای مرحله دیگر ایتیک انقلاب برمی‌شمرند را امروز در اول دسترس می‌بینند و در مواردی هم بی‌ربط و بی‌فایده مشخصه

دیگر "نداشتن آلترنا تیو نظری سیاسی" و سردرگمی‌های حاصل از آن است. آن اعتماد‌های مطلق و ایمان و افریه‌ها زمانها و جریا‌ها که سبب گردیده بود جان و مال و فکرو زندگی خود را در اختیار آنان بگذارند اکنون برای این نیروها خسته‌دا ر شده است. اینان نسبت به مواضع تئوریک سیاسی موجود در ج.ک. ایران و مخصوصاً مواضع سازمانی که بدان تعلق داشتند، مسأله‌دا ر و مترغند. تقریباً هیچ‌کدامشان به هیچ‌زمانی ج.ک. اعتماد دندارند و توریتسه آنها را نمی‌پذیرند. بویژه بسیاری از این رفقا که خود انباشتی از تجربه‌های تلخ شکست‌های را نیز با خود بدوش می‌کنند. در میان این رفقا کار و حرکت زنده است، به تدریج یکدیگر را می‌یابند و حساس به مسائل نظری و مجرد و مسائل سیاسی با اعتقاد به ضرورت تغییر و تحول و نیاز به انقلاب، محافل و روابطی را شکل می‌دهند. برخی از اینان راه‌حل‌ها و پیشنهادها‌هایی که محصول تجربه مستقیم خودشان است. ارائه می‌دهند، اما برخورد‌ها و حکایت‌ها از این دارنده‌ها پیش از هر چیز تنگ‌نظران سولهای بی‌جواب هستند.

درباره این نیروها، بویژه آن بخش که در داخل کشور هستند و تا حدودی "رده‌های امنیتی" آنها هم، بدلیل درگیری آنها با مسائل روزمره اجتماعی، می‌توانند پاک شده باشند، می‌باید سیاستی روشن و واقع بینانه داشت. تنها به ضرب و زور شعارهای وحدت طلبانه و یا تقبیح "اخلاقی" این نیروها و محافلشان، و بدتر از این هر چه سبزدن‌های کپک زده نمی‌توان، برای این واقعیت آشکار و تلخ غلبه کرد.

جنبه‌های سیاسی موثر در پیدایش پراکندگی

شکست انقلاب و شکست ج.ک. بی‌تردید نقش بزرگی در پیدایش این پدیده دارد. اما به این مسأله نیز با بد توجه داشت که ما شکست خوردیم نه بدلیل نبود ملامت انقلابی، کمبود جرات و شجاعت و یا فقدان از خود گذشتگی، ما شکست خوردیم چون پلانترهای انحرافی و بدو را زواقیعت‌های مشخص جامعه ما را که کردیم و در این میان بی‌تردید تحلیل‌های راست روانه نقش بزرگی در بروز این شکست‌ها ایفا نمودند. اما برای این واقعیت هم چشم‌پوشی نمی‌کنیم که اگر تحلیل‌های راست روانه در خوش بینسی مفرط و غیر واقعی نسبت به ماهیت حاکمیت جمهوری اسلامی بود. تحلیل‌های چپ روانه نیز خوش بینسی‌هایی نسبت به سطح شکنندگی رژیم و سطح آمادگی توده‌ها برای انقلابی دیگر به همسراه داشت. آیا یک چنین خطا‌هایی اعتماد شکن و پراکنده‌ساز نیست؟ آیا این بی‌اعتمادی در پرتو نوع تبلیغات و ادعا‌هایی که سازمانها و جریا‌های موجود می‌کنند غیر قابل تصور نبوده و نیست؟ آیا برای بروز سرخوردگی و سردرگمی در بخشی از نیرو-

رفقای ما بوجود می آورد.

با درایت و از زاویه منافع و مصالح جنبش به این نیروها بنگرند، این نیرو میتواند جایگاه مفید و موثری در دورنمای مبارزاتی اش داشته باشد. در این رابطه عامل مهم و ضروری ست اول، ارائه ارزیابی واقع بینانه از وضعیت این نیرو و چون و چرای آن، دوم تبلیغ این ارزیابی و موقع گیری بر مبنای آن و بالاخره ارائه راه حل و برنامه عمل برای فعالیتش.

قبل از هر چیزی می باید این نیروها را با تفاهم برخورد کرد، برخوردهایی که از زمانهای فعال ج.ک فرشته آسمانی و نیروهای پراکنده مجسمه تزلزل و دوروشی میا زند، مفت نمی آرند و شنیده دشمنی فعال این نیروها را بیارمی آورند. می باید به مسائل این نیروگوش داد و انتقادات درستش را پذیرا شد. می باید نشان داد که ج.ک برای پتانسیل امکان و فعالیت این نیرو و ارزش قابل است و آنرا می طلبد، ضمن اینکه این امر به معنای کنار گذاشتن پرنسپ های مبارزاتی و مبارزه با زمان یافته نیست. می باید در ارزیابی ها یمان از این نیروها، مجموعه عوامل بویژه شکستها و ندادن کاری ها و بی تجربگی های هدایت گران را در نظر داشت.

با پذیرای این نیرو بر بنا به عملی مبارزاتی داشت و این بر بنا به تبلیغ کرد، بر بنا به هایی که واقعیت و وضعیت این نیروها را در نظر بگیرند، در آن صورت از درون این نیروها، صدها هزاران سرپسل مبارزاتی (در داخل و خارج) به توده های وسیع سربلندخواهند گردید و به وظیفه خود در پیشبرد مبارزه جامعه عمل خواهند پیوستند. در ارزیابی از این نیروها به این نکته باید توجه داشت که هدف نمره دادن به این وی آ ن فرد نیست، بلکه دستا بی به مبانی واقع بینانه ای برای تعیین سیاست ها - یمان است. این ارزیابی باید منافع و مصالح جنبش کمونیستی بویژه طبقه کارگر میهنمان را مد نظر داشته باشد و از آلودگی های فرقه گرایانه دور بماند. تعیین این ارزیابی و جایگاه این نیرو در شرایط کنونی که بحثها در رابطه با وحدت

ج.ک و اتحادیه های با نیروهای طبقات دیگر در سطح جنبش مطرح است، اهمیت بیشتری می یابد. بنظر ما بسیار بعید می آید که ج.ک ما بتواند با نفی و طرد این نیرو و بدون حضور بخش وسیعی از این نیرو، مراحل اولیه توده ای شدن را پشت سر بگذارد و اگر قرار است که این نیرو به میدان بیاید، باید ارزیابی ای سالم و واقع بینانه مبنای سیاستی حاکی از درایت و سلامت در دستور کار قرار بگیرد.

۲ - ماهیت مسائل تشکیلاتی اجازة نمی دهند که به سادگی موضوعات سیاسی تجرید و فرموله شوند. فرموله کردن مسائل تشکیلاتی معمولاً به چنان تجریدی می انجامد که نتیجه گیری بلافاصله از آنها و کار بست آنها در حرکت بعدی بسیار مشکل تر و پیچیده تر از یک تغییر موضع سیاسی است. این چنین است که توضیح و تصحیح مسائل تشکیلاتی جبراً با افشای نمونه های مشخص پیوند میخورند. چیزی که بسیاری از رفقای ما در جنبش کمونیستی آنرا سطحی و بدمی پندارند این رفقا بد میدانند که لباس زیر چرک شده مان را در ملاعام بشوریم و به طناب آویزان کنیم.

۳ - دلیل دیگر، سخت گیری زبیر پوشش اهمیت امنیتی مسائل تشکیلات است. امروزه چون دیر و زود بیشتر از همه، کسانی روی مسائل امنیتی تشکیلات (آن هم در خارج از کشور) و با هدف لاپروا نی مسائل مهم تشکیلاتی، با می فشارند که سیاست انحرافی راست روانه آنها کمر جنبش را شکست، بی تردید ضربات حاصله برج، ک، بخاطر سیاست راست روانه، تشکیلاتی نیز نبوده است، که دست کمی از ضربات سیاسی انحراف به راست نداشتند و آنگونه که رایج است نمی توان همه

خف های تشکیلاتی را صرفاً ناشی از خطاهای سیاسی بحساب آورد. امروزه بجای شکافتن و بحث پیرامون "مره" های متعددی که زندانها و گورستانها را پر کرد، رهبری بسیاری از سازمانها بعنوان مسئله برای اهمیت امنیتی، با طرح کلی گویی هایی با پوشش "امنیتی" دادن به بحث، از بحث پیرامون آن طفره میروند. امروزه بحث پیرامون بی لیاقتی و بی درایتی در مورد هدایت تشکیلاتی، بویژه در دوره عقب نشینی نیروها، با راه امنیتی پیدا کرده و مساله ای "گذشته" تلقی میشود و حتی سخن گفتن از وضع نیروها در داخل، و بر بنا به ریزی در باره آنها "بدلائل امنیتی" در هاله و در مجموعه ای درجا زده است، که بعضاً آن مجموعه دربروز هدایت تشکیلاتی در مقاطع فرورنا توان بوده اند. ... خلاصه کنیم: مسائل تشکیلاتی - در همان حدی که میتوان از آنها بطور مستقل از مسائل سیاسی یاد کرد - در شکست ج.ک تا شبردا شدند و در پیرا کنندگی نیروها یمان نیز بطور محسوس موثر بودند، اگر نمونه هسانی فراوان مسائل و مشکلات تشکیلات ها علنی شوند روشن خواهند شد، که هم شکست و هم سطح پراکندگی کنونی ج.ک هر دو تا حدود زیادی متاثر از مسائل تشکیلاتی بودند، که رهبری سازمانهای ج.ک در بسیاری موارد از تنظیم مناسبات انسانی و اخلاقی با بدنه سازمان نشان هم قاصرمانندند، که بسیاری از نیروها شی که ما دقانه به ج.ک روی آوردند، چگونه با روحیه ای مملو از بدبینی نسبت به تشکیلات و خصوما تشکیلات سازمانی که در آن فعالیت کرده بودند، از حرکت سازمان داده شده سیاسی روی گردانند و به خیل نیروهای پراکنده پیوستند. چه سیاسی در رابطه با نیروهای پراکنده باشد

انتخا ذکر کرد؟

بی تردید اگر سازمانها و جنبشهای جنبش و نیرو فعالین جنبش

ها، با فشاریهای قرص و پیرتوب در باره تحلیلها، مواضع و سیاستهای آید کونه از روشی و شکست و نادرستی آنها در محک پراتیک، فاکتورهای کافی ای نیستند؟ به اعتقاد ما اگر بهنگام ارائه تحلیلها، مواضع و سیاستها، آنگونه مذهبی و آربه آنها برخورد نمیشد و بدون کمترین هراسی از بر حسب خوردنهای رنگارنگ، می پذیرفتیم که سیاست، هنر "دنی"ها ست و هنر امور ممکن، هرگز بعد از یک شکست اینگونه پراکنده و در هم نمی شدم، آنهم در شرایطی که رهبری می اندیشید و بدنه مجری و عماله کار بود و تا زه و هنگامیکه دشمن به خیمه هایمان زد، جدا از دریافت نادرستی اندیشگی مان در باره دشمن و جامعه مان، بسیاری از سازمانها حتی برنامه ای نیز برای نجات مجریان سیاستهای رهبری تدارک ندیده بودند.

بیهوده نیست که شکست ج.ک، میهنمان، پیش از یک شکست خشک و خالی از آب در آمد و نه تنها شبکه های سازمانی و حزبی ما و آرایش قوا یمان به هم خورد، نه تنها رابطه سازمانی ما با توده هسانی وسیع مردم مختل گشت، بلکه رابطه اعتمادی بین رده های بالای سازمانها با دیگر اعضاء و فعالین خود هم بشدت آسیب دید.

جنبه های تشکیلاتی موثر در پیدایش پراکندگی در فرهنگ جنبش ما مقولات مبارزاتی به دو دسته سیاسی و تشکیلاتی تقسیم میشوند. در واقعیت عملی نه در موضوعی مجرد بین آنها هم ما مله عظیمی رسم میشود؛ مباحث مجرد آید لولولیک موضع گیریهای سیاسی نسبت به رژیم حاکم و برخورد های بین المللی در مقوله سیاسی قرار میگیرند و سپس هر چیز که در آن تگنجد به دسته "مسائل تشکیلاتی" تنزل درجه می یابد؛ ما با جمع بست های "تئوریک" و مجردی که رابطه سیاست و تشکیلات را توضیح میدهند به همان نحوی که در ج.ک ما وجود دارد توافق داریم، یعنی معتقد به اولویت جنبه سیاسی به جنبه تشکیلاتی هستیم، اما این دو مقوله را دارای رابطه میدانی و معتقدیم که تشکیلات در نهایت با زتاب سیاست است و انحراف در سیاست به انحراف در تشکیلات می انجامد.

واقعیت این است که در ج.ک ما - در عرصه عملی و واقعی - اهمیت توضیح مسائل تشکیلاتی و تعیین نقش آن در سرنوشت مبارزه مان، در تعیین روابط درون سازمانی، در ارتقاء و کارآئی مبارزه، نا چیز گرفته میشود. رفقای ما همه خواهان تشکیلات هستند اما درکی مکانیکی و عددی از تشکیلات دارند. بیهوده نیست که همه "اسانما" دار هستند اما اسانما روی طاقچه ها خاک میخورند و در بهترین حالت در مواقع تسویه حساب علم میشوند و به چیزی همچون یک "نظم دهنده" سربازانه تبدیل میگردد. چرا در ج.ک ما مساله تشکیلات اینگونه دست چنبدم شده است و در هاله ای از ابهام و نگرانی به آن برخورد میشود؟ ما به برخی از آنها اشاره میکنیم:

۱- تعبیرنا درست از اصل اولویت سیاست بر تشکیلات به حدی که رابطه اغراق آمیز و کاملاً یک جانبه ای از سیاست بسوی تشکیلات را، در اذهسان

با کمک های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

مما حبه با حزب کمونیست ترکیه - اتحاد

توضیح هیئت تحریریه :

در ترکیه سا زمانها و احزاب متعددی تحت نام "حزب کمونیست ترکیه" (TKP) نورکیه کومونیست (پارتیسی) فعالیت میکنند که اجبارا برای مشخص کردن خود از دیگری از پسوند هائی بعد از اسم "حزب کمونیست ترکیه" استفاده میکنند. مثلاً TKP-İşçilerin sesi (حزب کمونیست ترکیه - ما رکیست لنینیست) و TKPB (حزب کمونیست ترکیه - اتحاد) و TKPML (حزب کمونیست ترکیه - ما رکیست لنینیست) و TKP (حزب کمونیست ترکیه) و... که دوتای آخری بترتیب ما شویست و رفرمیست هستند.

ما با رفیقی از کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه - اتحاد (TKPB) که ۱۳ سال پیش از این تاسیس شده و در این مدت از یک خط و برنا... انقلابی دفاع کرده است، پیرامون مسائل جنبش کمونیستی و کارگری ترکیه به گفتگو نشستیم. مطلب حاضر را که ترجمه این مذاکرات است... خوانندگان ما را رگرو عرض میکنیم و درآینده تلاش خواهیم کرد که بطرح همین سوالات با سایر... سا زمانها و احزاب انقلابی و کمونیست ترکیه به گفتگو بنشینیم تا بتوانیم مجموعه ای از دیدگاههای مطرح در جنبش چپ ترکیه را به اطلاع خوانندگان خود برسانیم.

سوال: میتوانی بطور مختصر حزب کمونیست ترکیه (اتحاد) TKPB را به خوانندگان ما رگرو معرفی کنی؟

جواب: ابتدا تاریخچه حزبمان را بطور خلاصه توضیح میدهم. حزب ما در ماه فوریه سال ۱۹۷۵ تشکیل شد، بدون تردید جنبش کمونیستی در ترکیه با تشکیل حزب ما آغاز نشد و امروزه ما این جنبش عبارت از حزب ما نیستیم اما از نظر ما تشکیل حزب کمونیست ترکیه (اتحاد) در تاریخ جنبش کمونیستی ترکیه یک تحول قابل توجه بوده است.

در کشور ما مبارزه سا زمان نیافته کمونیستها در سال ۱۹۲۵ با تشکیل حزب کمونیست ترکیه (TKP) آغاز کردید و ترور کمونیستها توسط بورژوازی نیز از همان زمان ادامه یافت. یازده تن از اولیین رهبران کمونیست در اولین سال تاسیس حزب توسط دولت کمال آتاترک در آبهای دریای سیاه غرق شدند. در سالهای بعد نیز کمونیستها مداوماً دستگیر شده و زندان افتادند، تحت نظریه یس قرار گرفتند، تبعید گردیدند و یا محبوس به فعالیت زیرزمینی شدند، البته مواج شدن کمونیستها با سرور بورژوازی، هرچائی که وقدرت را در دست دارد، طبیعی ترین چیز است. ولی ضعفهای تاریخی جنبش را نمی توان فقط با سرکوب بورژوازی توضیح داد؛ بلکه باید در خود جنبش نیز جستجو کرد.

جنبش کمونیستی ترکیه در طی سالهای دراز به عنوان یک جنبش محدود و مخفی روشنفکری باقی ماند. از آن مهمتر ضربات رفرمیستها و جریانسات بورژوازی کمالیست از همه بیشتر موثر افتاد. از این رو حزب کمونیست ترکیه بلحاظ ایدئولوژیستک نتوانست یک مشی طبقاتی مستقل از بورژوازی بوجود آورده و بعنوان یک جریان سیاسی مستقل خود را معرفی کند. در انتهای نیز موجودیت تشکیلاتی حزب با دستگیری های سال ۱۹۵۰ تماماً با آخر رسید.

(حزب کمونیست ترکیه اتحاد) و حزب کمونیست ترکیه با هم میراث دار ضعفها و خطاهای تاریخی جنبش کمونیستی در ترکیه هستیم.

در سالهای بعد کمونیستها هرکدام از آنها مت گوناگون فراری بودند، گسائی هم اگر فعالیت میکردند، فعالیت آنها به فعالیت سا زمانی و حزبی ارتقاء نیافت. از این رور فریمس و اندیشه های غیر پرولتری در جنبش چپ کشورمان بعنوان یک سنت باقی ماند. در اوایل سالهای ۱۹۶۰ و در سالهای ۱۹۷۰ در کشور ما یک طیفه کارگری قدرت و یک جنبش شتاب گیرنده چپ بوجود آمده بود، اما از حزب کمونیست خبری نبود. در آن سالها جنبش چپی که در میان جوانان و میان طبقه کارگر بوجود آمد، بیشتر خلعت یک جنبش فدا مبریا... لیستی و فدائی شستی را دارا بود. حزب کمونیست ترکیه (اتحاد) در چنین شرایط اجتماعی و سیاسی بعنوان محصول نیا طبقه کارگر ترکیه به حزب پیشرو بوجود آمد. با هدف جمع آوری نیروهای پراکنده کمونیست، سا زمان ندهی مجدد بلوک کمونیست و با هدف تاسیس حزب پیشاهنگ انقلابی طبقه کارگر ترکیه، یک گروه از کارگران و روشنفکران انقلابی در سال ۱۹۷۵ در استانبول حزبمان را با اسم (احیاء) حزب کمونیست ترکیه بوجود آوردند. در همین زمان یک گروه از فعالین سابق و مهاجر حزب کمونیست ترکیه نیز در خارج از کشور تحت نام حزب کمونیست ترکیه (TKP) آغاز به فعالیت کردند.

با پایه گرفتن فعالیت زیرزمینی، برای پیش بردن فعالیت قانونی - پارلمانی، ما (حزب سوسیالیست کارگری ترکیه) را تاسیس کردیم. در انتخابات شرکت نمودیم. اما شرایط نیمه... دمکراتیک سالهای ۱۹۷۴-۱۹۸۰ در ترکیه باعث رشد گرایش پارلمانی رستی در حزب علنی ما گردید. گرایش انحرافی پارلمانی رستی که

خوانها ن عدم کنترل حزب مخفی بر خود بود، اکثریت را در کمیته مرکزی TSP بدست آورده و آنرا در سال ۱۹۷۷ از حزب ما جدا نمود.

ما تا کودتای فاشیستی دوازدهم سپتامبر ۱۹۸۰ در ترکیه در حالیکه چه بصورت مسلحانه و چه بصورت مسالمت آمیز در فعالیتهای ضد فاشیستی شدت یابنده شرکت داشتیم، برای تحکیم پایه های تشکیلات مخفی خود کوشیدیم. در سال ۱۹۸۰ در شرایطی که بین نیروهای مردمی و نیروهای رسمی و غیر رسمی فاشیستی جنگ خونین اعلام نشده ای ادامه داشت، اولین کنفرانس و کنفرانس حزبمان تشکیل شد و نسبت به کوهتای فاشیستی در حال تکوین - هشدار داد و تاکتیکیهای سیاسی جدیدی اتخاذ کرد. حزب ما از نیروهای دمکرات تا کمونیست یعنی همه فدائیست ها را برای متحد کردن نیروهای مترقی در مقابل تهدید کودتای فاشیستی محتمل به یک کنفرانس مخفی دعوت کرد. این امر بسیار مهم بود. چرا که در شرایط یک جنگ همه گیر که همه گوشه و کنار را دربر میگرفت، بسیاری از انقلابیون تا کتیکیهای روزمره اتخاذ کرده و با ندیدن تهدید کودتای فاشیستی بدنبال حوادث کشیده میشدند. به همین سبب بر علت عدم سا زمان ندهی مقاومت متحدانه چپ، بسیاری از نیروهای انقلابی در مقابل کودتائی که انتظارش را نمی کشیدند مدام سنگینی را متحمل گردیدند.

حزب کمونیست ترکیه (اتحاد) بعد از کودتای دوازدهم سپتامبر ۱۹۸۰ نیز توانست به مبارزه خود ادامه دهد. "حقیقت کارگری" رکان کمیته مرکزی حزبمان در داخل کشور مخفیانه چاپ و پخش میشد و دیدگاههای حزب را بدست داده های مردم میرسانید. رفقای ما در هر جائی که بودند علیه رژیم فاشیستی را افشاء کرده، و مخالفت فدائی شستی را سا زمان ندهی کردند و در همین مبارزات حدود ۱۳ نفر از هواداران حزب دستگیر شدند و برخی از آنها عشاء و هواداران مان اجباراً به کشورهای همسایه درخا و رمانه و یا به اروپا مهاجرت کردند.

بعضی دیگر از رفقایمان در جنگهای ۱۹۸۲ لبنان علیه صهیونیستها شرکت کرده، زخمی شده و یا اسیر شدند. در اوایل سال ۱۹۸۶ دومین کنفرانس حزبمان را در خارج از کشور برگزار کردیم و امروز در مسیری که توسط آن تعیین شده است به مبارزه خود ادامه میدهم.

سا زمان جوانان مان (SGB) تا دجسوانان سوسیالیست (پیروبرنا) که حزب علیه رژیمزمنی بودن با استفاده از امکانات علنی و نیمه علنی در مدارس و در میان کارگران جوان به فعالیت خود ادامه میدهند و یک نشریه مخفی با نام "جوانان"



سویا لیست و یک نشریه علنی منتشر میکند.

بر ما مه حزب ما به تعهد ما به ما رگسیم -
لنینیسم و انترنا سیونا لیسم پرولتری تا کیست
میکند. ما قدم اول استراتژیک در مقابلمان را به
عنوان انقلاب دمکراتیک خلقی مشخص کرده ایم.
و در شرایط امروزی به ضرورت یک جبهه ضد -
فاشیستی که بتواند با متحد کردن همه اقشار و
جریانات سیاسی فدفا شیت در مقابل دیکتاتور
فاشیستی قرار گیرد، اعتقاد داریم. در چنین جبهه
ای وسیعی، البته که بورژوازی های رفتمست (بورژوازی
لیبرال م) نیز میتواند حضور داشته باشد. اما قبل
از همه اجبارا باید اتحاد نیروهای انقلابی را بوجود
آورد.

در این میان نیز برای سودجستن از امکانات
فعلیت علنی، هرچه از دستمان برمی آید انجام می -
دهیم. سعی میکنیم فعلیت مان را در نشریات علنی،
سندیکاها و اتحادیه های جوانان با فعلیت زیر -
زمینی مان متحد گردانیم. ما همه اشکال مبارزه از
علنی گرفته تا غیرعلنی و مسلحانه تا مسالمت آمیز
را به خدمت میگیریم. به مبارزه مسلحانه بعنوان یک
بخش ضروری از انقلاب در ترکیه و کردستان نگساه
میکنیم. کنگره دوم آغاز مبارزه مسلحانه حسرت
را علیه دستگاه ترورفاشیستی و درراس آن علیه
شکنجه گران اعلام کرد.

اعضای ما از ملیتهای ترک و کرد و از اقلیت
های عرب، چرکز، ارمنی، رومی، لاز و سورپانی تشکیل
شده اند. در کردستان به یک انقلاب دمکراتیک ملی
مستقیم و رفقای کردمان در تشکیلات YKK (اتحاد
کمونیستهای کردستان) که سازمان کردستان
است فعلیت میکنند. به اعتقاد ما خلق کرد حق دارد
که دولت مستقل خود را داشته باشد و مطمئنا به این
حق خود دست نخواهد داد. اتحاد دو یا عدم اتحاد
دولت مستقل تنها ما برای مردم کرد و است.
ما بعنوان حزب آزما رزه مشترک و متحد انقلابیون
ترک و کرد طرفداری میکنیم. اما آزما رزه انقلابی
نیروهای میهن پرست کرد که برای رهایی کردستان
و برای یک انقلاب ملی میزمنده ما بیت میکنیم.
علیرغم همه انتقاداتمان، امروزه در کردستان
ترکیه آزما رزه مسلحانه PPK علیه حضور استعمار -
گران دولت جمهوری ترکیه پشتیبانی میکنیم.

ما انترنا سیونا لیسم پرولتری را آنگونه که
لنین میگوید، درک میکنیم؛ بدون انجام وظایف
انقلابی در کشور خود نمی توان انترنا سیونا لیست
بود. حزبی که در کشور خود مبارزه انقلابی نمی کند،
هر قدر هم در نزد حزب برادران رزمنده شدن نمی -
تواند و اما انترنا سیونا لیست باشد. اردو گساره
کشورهای سویا لیستی و درراس آنها اتحاد جماهیر
شوروی را بلحاظ تاریخی مترقی ترین جوامع
حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی را، با تجربه
ترین و متکامل ترین حزب جنبش کمونیستی جهانی
میدانیم. از ساجبار تاریخی آنها می آموزیم و قدرت
مندی و پیروزی آنها، قدرت و پیروزی ما هم هست. اما
برای انقلابمان مدل از خارج جستجو نمی کنیم و
با حکومتی به مشکلات انقلابمان را در مسئولیت

خودمان میدانیم. غیر از این در سراسر دنیا و به ویژه
در کشورهای همسایه با برادران عرب، فارس،
فلسطینی و یونانی در مبارزه احساس همبستگی می -
کنیم.

سوال: اوضاع سیاسی در ترکیه چگونه است؟ منظورم
وضعیت دولت ترکیه و سیاست او، همینطور درجه
شکامل و پیشرفت مبارزه طبقاتی در ترکیه بلحاظ
طبقه، کارگر، بورژوازی و سایر اقشار است. بویژه
میخواستم وضعیت طبقه کارگر را بدانم.

جواب: هما نظوریکه میداند پسال پیش در ترکیه
یک دیکتاتور نظامی وابسته به امپریالیسم امریکا
روی کار آمد و دو غیر از سرکوبهای سنگین توده ای و
شور و حرکات حاکم طلبانه را ممنوعه اعلام
کرد. همه سندیکاها و اتحادیه های اصناف را تعطیل
کرده و با فعلیتشان را محدود نمود. نه فقط نیرو
های سیاسی انقلابی و چپ بلکه غیر از معدودی از
بورژوازی بزرگ همه فرا کسیونهای بورژوازی را
به خارج از صحنه سیاسی هل داد. بعد از تصویب
قانون اساسی فاشیستی در سال ۱۹۸۲، دیکتاتور
نظامی با ایجاد سه حزب سیاسی تلاش نمود چه ر
پارلماننی بخورد دهد، اما حزبی که با کودتا
تعطیل شده بودند در میان توده ها هواداران سنتی
داشتند. از آن مهمتر بخشهایی از بورژوازی که از
سیاستهای اقتصادی دیکتاتورانی ناراضی بودند
به حرکت سیاسی روی می آوردند. چنانچه از حزبی
که توسط دیکتاتور ایجاد شده بودند، دوتا پشان
تعطیل گردیدند و فقط حزب اوزال ANAP (حزب

ما موطن) که حمایت سرمایه مالی بین المللی و
امپریالیسم امریکا را جلب کرده بود، توانست باقی
بماند. غیر از آن حزب ANAP از میان سه حزب مزبور که
اجازه فعلیت کسب کرده بودند، بیشتر از همه
غیر نظامی بنظر می آمد و از اینرو توانست گرایش
توده ها به غیر نظامیان را به صورت رای بنفع خود
جمع آوری نموده و حزب حاکم گردد. در این میان با
پشتیبانی زمینداران مخالف حکومت، دادگاه
دهنده راه حزب عدالت (AP) باقی با اسم جدید
DYP (حزب راه حقیقت) و دادگاه دهنده راه حزب
سویال دمکرات تا با حزب CHP با اسم جدید SHP (حزب
سویال دمکرات خلق) در انتخابات شرکت کرد و موارد
پارلمان شدند. احزاب بورژوازی مخالف دولت
علیرغم ناراضی شان از مداخله ژنرالها در اداره
امور جاری، عدم تشبیت و ضعف رژیم کنونی را مطلوب
خود نمی دانند و از اینرو با ژنرالها بخوبی کنسار
می آیند. در حقیقت دیکتاتور فاشیستی با قانسون
اساسی و نهادی که تا به امروز وجود آورده است،
ما زمان یافته بنظر میرسد. ژنرال اورن لیباس
غیر نظامی پوشیده و به کار خرابست جمهوری رفت.
سایر کودتایی ها هم در شورای ریاست جمهوری جمع
شدند و به انواع فرا کسیونهای بورژوازی درجه را -
جواب های قانونیت فاشیستی شان اجازه فعلیت
دادند. در پسال گذشته سیاسی که اعمال شد تنها
بنفع امپریالیستها و محدودده بسیار تنگی از سرمایه -
داران بزرگ بود. از این رو این سیاست با عت
دگرگونی هائی در میان طبقات زمین دار شده
و تعداد موجود را بهم زد و تضادهای بین الیکارشی

انحصاری و سایر بخشهای بورژوازی را از یک
طرف و تضاد بین خود انحصارات را از طرف دیگر
تشدید کرد. سرمایه انحصاری تلاش میکند تضادهای
درونی خود و همچنین تضادهای درونی سایر
بخشهای سرمایه را بنفع خود حل کند. مواضع مالکان
وابسته به انحصارات نیز مدام در حال تغییر است.
ائتلاف میان طبقات حاکم بهم خورد. اما اشتباههای
جدید هنوز شکل نگرفته است. کشمکشهای موجود و
رفت و آمدها در میان بخشهای مختلف بورژوازی، عدم
شکل گیری نهائی تعداد جدید در صحنه سیاستهای
بورژوازی را نشان میدهد.

واقعیات قضایا هم در اینجا است که بحران عمیق
شونده و دامنه دار سرمایه داری مانع شکل گیری نهائی
تعداد جدید و طبیعتا مانع از تشبیت رژیم فاشیستی
نیز خواهد شد. توازن ظاهری امروزی نیز، به سرب
چماق بوجود آمده است و توازن محکمی نیست و در آینده
نزدیک با فشار مخالفت توده ای، به نا بودی کشیده
خواهد شد.

مخالفت توده ای هم در ترکیه و هم در کردستان
تدریجا افزایش پیدا کرده و تحرک از خود نشانیان
میدهد. در چشم انداز آینده، تشدید ناراضی و افزایش
با زهم بیشتر آن قطعی است. از طرف دیگر بحث روی
نظام سیاسی در میان کمپ بورژوازیها هم ادامه دارد.
مدل حکومتی موجود فاشیستی هر چه که اعتبار خود را
در میان حکومت شوندگان می بازد، از نظر خود
حکومتگران نیز بیشتر در دنگور می نماید. غیر از
این، بخشی از بورژوازی انحصاری که در اوایل از
حکومت اوزال حمایت میکرد، از سیاست اقتصادی
موجود ناراضی است. در دوره آینده رای های ANAP
که در حال حاضر ۲۵٪ است، با زهم کمتر خواهد شد.
در آن شرایط انترنا سیونا لیسم امریکا
و سرمایه های انحصاری بومی چه خواهد بود؟ بنظر می آید
که در شکل دادن یک انترنا سیونا لیسم غیر نظامی
مشکل خواهند داشت. از همین حال راجع به حکومت
نظامی جدید صحبت هائی هست. رئیس جمهور اورن
امثال دریک سخنرانی در شهر ترا بوزان گفت که
اگر شرایط ایجاد کند، ارتش دوباره کودتا میکند و
بدین ترتیب امکان مداخله ارتش را در اذهمان
زنده نگه دارد.

اما قسمت دوم سوال شما یعنی در مورد
مبارزه طبقه ای، باید بگویم که اگرچه ترکیه یک کشور
سرمایه داری وابسته به امپریالیسم است و گرچه
یک سرمایه داری با ملاحظه کج و معوج است، اما در مراحل
پیشرفته ای از سرمایه داری قرار دارد. بنا بر
این در ترکیه با توجه به میلیونی بودن کارگران
صنعتی و کشاورزی، طبقه کارگر قدرتمندی وجود
دارد. بویژه در طی پسال گذشته طبقه کارگر بدلیل
حملات حریمانه اقتصادی سرمایه انحصاری بطور
فوق العاده ای استعما ر و فقیر شده است. به
موازات همان حملات بورژوازی مبارزات مطالباتی
کارگران نیز در طی ۲ سال گذشته روبه افزایش
گذاشته است. هما نظوریکه میداند بعد از تعطیل
شدن "دیسک" (کنفدراسیون سندیکا های انقلابی
کارگران) که ۵۰۰ هزار عضو داشت، کارگران تنها
مجبور شدند وارد سندیکا ی "ترک - ایش" شوند. اگرچه



سرافرازان... ادامه از صفحه ۴

بندهای ۱ و ۲ و ۲۰۹ (انفرادی) میتوانستند صدای تیرهای خلاص را بشنوند و تعداد اعلامی‌ها را بشنوند. بعداً مراسم را در سالنی اجرا میکردند که صدا به بیرون 'منگس نشود'.

مراسم کلی اعلام (نقل از يك اعلامی که از پای چوبه اعلام برگشته بود) عبارتست از حمام گرفتن، نوشتن اسم روی پا با مازنیکی که به زندانی میدهند، وصیت نامه در ۵ خط و سپس اعلام! هواداران مجاهدین قبل از نیمه شب و کونیت‌احوالی ساعت ۲ صبح اعلام میشوند. اعلامی‌های دسته جمعی بسیار رایج است و درفاصله شهیریر تا آبان ۶۰ بعد از ترور باهنر ابعادی وحشتناک پیدا کرده بود. بعد از هر ترور یا انفجار لاچوردی در سلولها را باز میکرد و عدای را از روی لیست تنظیمی و عدای‌اسرافراز روی قیافه انتخاب و برای اعلام میبرد. این امر تا حدود آذرماه ۶۰ هر روزه ادامه داشت و درسال ۶۱ کمی تخفیف پیدا کرد. بطور مثال در بهمن ماه ۶۱ تمام کسانی که در ارتباط با جریانی معروف به جنگل دستگیر شده بودند (این‌مسئله‌ها جریانی سرپاداران یا اتحادیه کونیت‌ها فرق نارد - حدود ۷۰۰ نفر از هواداران مجاهدین که قصد رفتن به جنگلهای شمال را داشتند) را به بهانه 'اتزام به شمال احضار کردند و چند روز بعد معلوم شد که در مدت ۴ روز ۹۰۰ نفر را که تقریباً هیچکدام محاکمه نشده بودند اعلام دسته جمعی کردند.

• کرسنگی مزمین چندمین درس دانشگاه اسلامی؟

شکجهگها و دانشگاههای اسلامی رژیم تابوت درسهای فراوانی را در دستور مرگ و نابودیشان لارند، از جمله کرسنگی مزمین برای نابودی يك نسل، برای محو نسلی "که دستانش از عشق خداست". تا حوالی شهیریر ماه ۶۱ وضع غنا ناگفتنی بود. از خرداد تا بهمن ماه ۶۰ هیچگاه به جز نان و پنیر در سه وعده و هفتای یکبار نان و پنیر و خیار چیز دیگری به زندانی داده نمیشد. از شهیریر ۶۱ کمی این برنامه تغییر کرد و گاه در هفته يك وعده گوشت دیگری بغیر از زهر نان و پنیر میدادند! زندانیان همیشه خدا گرسنه هستند. طبق برنامه خودشان چائی ریزی دوبار باید نفری يك لیوان داده شود که آتیم ملاخور میشود در ماه هیچگاه بیشتر از ۲۰ لیوان چائی به يك زندانی داده نمی شود. تا دیماه ۶۱ اصلاً و ابدا سیگار داده نمیشد و اگر کسی دستش میرسید و قاچاقی پکی میزد زندان و انفرادی در انتظارش بود ولی از دیماه به افراد سیگاری روزی يك نخ سیگار داده میشد. از امکانات دیگر صحبت کردن مثل اینست که پیش پیغمبران از شیطان صحبت کنیم. مثلاً هرچیزی مثل کاغذ، مداد یا خودکار که بتوان با آن نوشت حکم مسلسل را دارد و یافتنش نزد زندانی برابر شکجههای مرگ آور است. رادیو بسطالله! تلویزیون نبودنش بهتر از بونش است چون روزانه ۴ ساعت برنامه 'آموزش تنوع آید از اراجیف مذهبی تا سخنرانی های صدمن يك غاز تحویل میدهد که گوش دادن به آن اجباری است بهین خاطر "پشم شیشه" مورد نفرت زندانیان است! کتاب اصلاً وجود ندارد و جز قرآن و کتابهای مطهری چیز دیگری در اختیار زندانی نیست. ملاقات ماهی ۱۰ دقیقه از پشت شیشه و با تلفن و تنها با پدر و مادر. خواهر و برادر حق ملاقات ندارند و همین حق هم به بهانههای مختلف قلع میگردد.

دانشجویان دانشکاه، استانبول، دانشکاه را اشغال کردند و پلیسهای را که به آنها حمله ور شده بودند کتک زده و خلع سلاح نمودند. این حادثه از این لحاظ که بعداً زسالها نیروهای مخالف دولت علیه نیروهای فاشیستی، مقاومت جدی نشان میدهند، اهمیت کسب میکند. روشنفکران کشورمان درمقابل با فاشیسم آکا هی دارند. سال ۱۹۸۴ نیز آنها با جمع طومار امضاء در اعتراض به فاشیسم، تاریکی حاکم را سوراخ کردند. درتشکیل کمیته‌های از دست کمیته‌های دفاع از حقوق بشر، روشنفکران مان زحمات زیاد متحمل شدند. اما متأسفانه اکثریت آنها درصددیپوند قطعی با مبارزه توده‌ای علیه دیکتاتوری نیستند و درنقش سیاسی، بسسه دنبال اپوزیسیون سازشکار، متزلزل و فر فرمیت سوسال دمکرات‌ان هستند و هنوز درمساله کردستان از مواضع سوسیالیسم ملی کوتاه نمی آیند.

درمیان خرده بورژوازی فقیر و زحمتکش شهری تا حدودی روحیه مخالفت با رژیم حاکم غلبه دارد، اما با پذیرش کرد که در دوره حکومت بوروکراتها، دکترها و متخصصین که قادرینند در سطح کشورهای اروپائی زندگی و مصرف کنند، اوزال گراشی شکل گرفته است.

دهقانان در طی ۳۱ سال بخاطر سنگینی سرمایه اشجاری رفته رفته فقیرتر و بی چیزتر میشوند. اما نارضائی دهقانان در یک سمت را دیکال شکل نصیبگرد، بلکه بیشتر از همه در مناطق عقب افتاده کشا ورزی بطور سنتی بسبت حزب قدرتمند " راه حقیقت" که همانا داده دهنده راه "حزب عدالت" سابق است کانا لیزه میگردد.

در حال حاضر خانواده‌های زندانیان سیاسی هم یکی از موارد تمرکز مخالفت با رژیم هستند. آنها سالهاست که بچه‌ها و پادشهران و زنان خود را در زندانها تنها نگذاشته اند و در صورت لزوم همزمان با آنها دست به اعتصاب غذا زدند. امروز جنبش همبستگی با زندانیان سیاسی بیشتر از همه سازمان نیافته و پرقدرت است.

ترکیه در یک مفهوم مدرن تنها جامه تضافدهای طبقاتی ناشی از سرمایه داری نیست بلکه جامه تضافدهای بی شمار اجتماعی، ملی، فرهنگی و مذهبی است. امروزه تضافدهای فاشیسم و تضافدهای نقطه‌گرهی همه تضافدهای نامبرده در ترکیه است. سرنگونی دیکتاتوری فاشیستی مساله‌ای اقشار بسیار وسیع اجتماعی است. همه تضافدهای اجتماعی با جواب به این مشکل‌گره خوبه است. بنابراین برای یک انقلاب تضافدهای فاشیستی در کشور ما یک پتانسیل انقلابی وسیع وجود دارد. طبقه کارگر کشور ما شرایط و توانائی رهبری مبارزه انقلابی علیه فاشیسم را دارد. ما بسسه امکان اتحاد عمل همه نیروهای اجتماعی و سیاسی مخالف فاشیسم اعتقاد داریم.

ادامه دارد

این وضعیت ناخواسته و اجباری پیش آمد، اما ازلحاظ یکپارچگی حرکت کارگران امکان بسیار مهمی بوجود آورد. رهبران زرد سندیکا که تا بحال با دولت دست به دست هم کار کرده اند، حالاً تحت فشار کارگران مجبور شده اند اقداماتی انجام دهند. در سال گذشته کارگران علیه استفاده از حق کلام محدود شده، اعتصاب، نتیجه‌ای نگرفتند و از این رو گردانندگان سندیکا مجبور شدند تظاهرات و سخنرانی ترتیب دهند. اما اینها هم برای گرفتن حق شان کافی نبود و موثر نیافتاد. توده کارگران به تجربه زندگی متوجه شدند که نه اعتصابات، نه تظاهرات و سخنرانی‌ها، نتیجه بخش نیستند. سال گذشته ۲۷ هزار کارگر اعتصاب کردند. اما سال سندیکا "ترک - ایش" اعلام کرد که اعتصاب عمومی خواهد کرد. اعتصاب عمومی که به لحاظ قانون اساسی ترکیه جرم است. اشکال حرکت جنبش کارگری رفته رفته ارتقا پیدا میکند. خلاصه اینکه با کوچکترین مظالم کارگران حضور و وجود فاشیسم را در مقابل خود حس میکنند و از نظر توده‌های کارگر فاشیسم، اقمصادی و مطالبات سیاسی و دمکراتیک با شتاب کاهش پیدا میکنند و علیه دمکراسی، اخراج و زندانی شدن هزاران کارگر پیش رو در دوره حکومت نظامی، هزاران کارگر پیش رو در دوره جدید تربیت میشوند.

از لحاظ ما نیروهای که نتیجه مبارزه ضد فاشیستی را تعیین خواهند کرد غیراً طبقه کارگر عبارتند از: نیروهای ملی خلق کرد، جوانان و روشنفکران. اینها همانها هستند که امروز با لایترین و پیرتر حرکت ترین نارضائیتی موجود در جامعه مان را با صدای رسا فریاد میزنند.

وضعیت خلق کرد را در مقابل دیکتاتوری استعمارگر فاشیستی با جدی‌گانه مورد بررسی قرار داد.

نسلهای جوان با کودتای ۱۲ سپتامبر، منشا ترور و آسایش قلمداد شده و محکوم گردیدند. از این رو غیراً زشارهای اداری و قانونی، نسل جوان زیر یک فشار روانی هم قرار گرفت. درمدارین دانشکاهها وزن درسهای کلاسیک سنگین تر شده و کوچکترین اما واگر، مدخله درسیاست شناخته شده و دانش آموز و دانشجورا در تهدید اخراج قرار داد. برای دور کردن جوانان از سیاست از حرفه‌ای گری در فوئتبال گرفته تا کسرتش فرهنگ مبتذل امپریالیستی سبب بوا دمخدر را مورد استفاده قرار دادند. نوجوانان را تلاش کردند در مقابل مسائل کشوری تفاوت و غیر حساس بار بیابورند. در این راه تا حدودی هم موفق گردیدند. اما علیه رژیم همه اینها بیداری آکا هسی دمکراتیک در میان دانشجویان را، نتوانستند مانع شوند. سه سال است که درمدارس عالی و دانشکده‌ها با فراتر رفتن از شروع مانع قانونی و غیر قانونی اتحادیه‌های دانشجویی فراوانی تاسیس گردیده اند. با اینکه قانونی هستند، اما سرکوب آنها ادامه دارد و بدین سبب تعداد اعضای شان کم است. اما با اینهمه در سال گذشته با اقداماتی از قبیل اعتصاب غذا، با یکوت غذا و راهپیمائی، خواستهای خود را به گوش افکار عمومی رسانیدند. اما سال در ماه آوریل

دانشجو و دانشگاه در رژیم فقها

به مناسبت ۱۶ آذر

به مناسبت ۱۶ آذر، روز دانشجو، وبلاگ‌گرافی - داشت آن نکاتی کوتاه به وضع و موقعیت آموزش عالی در ایران می‌افکنیم.

دانشگاه هم‌بنا به یکی از مهمترین مراکز فرهنگی همیشه نقش ویژه‌ای را در تعالی فکری و فرهنگی هر کشور به عهده دارد. چه آنکه که تحصیلات عالی را یکی از منابع نامین کارآورداری و اقتصادی هر جامعه به حساب آوریم و چه آنکه از آن بعنوان یکی از برجسته‌ترین ستادهای روشنفکری و ترویج اندیشه‌های پیشگامانه ما به‌بریم. و درست از این زاویه است که رژیم قرون وسطایی و ضد فرهنگ فقها دسمی و بزه‌ای پادانگاه داشته و نیروی جوان دانشگاهی را خطری جدی برای خویش به حساب آورده است. و به این علت بود که در اول اردیبهشت ۵۹ به بهانه بستن دفاتر گروه‌های سیاسی، دانشگاه‌ها را به خون‌سپاشی و برپیکردن آفت انقلاب فرهنگی رازد. از آن تاریخ، سیر اضحطالی و استعجاله‌اندن دانشگاه‌ها و تبدیل آنها به حوزه‌های متحجر آخوندی آغاز گردید.

مسئولین رژیم اسلامی البته با وقاحتی بی نظیر، از یک تحول بزرگ در نظام آموزش عالی صحبت میکنند. و مثلاً ما را می‌دهند که در سال جاری با لای ۲۳۰ هزار دانشجو در موسسات عالی کشور مشغول تحصیل هستند که در مقایسه با فروردین ۱۳۵۸ که کل تعداد دانشجویان کشور ۱۷۵۶۷۵ نفر بوده رقم قابل ملاحظه‌ای است. ولی بهتراست هر چند مختصر ببینیم این تحول به چه قیمت و با چه معیارهایی پا گرفته است.

با توجه به اینکه دانشجو، محیط آموزشی و کار علمی سه جزو آموزش عالی هستند، با مروری بر وضعیت این شاخصها نتیجه زودتر حاصل میگردد.

الف - دانشجو: متقاضی ورود به دانشگاه، ابتدا باید در آزمون سراسری شرکت کند، چیزی شبیه به کنکورهای قدیم با این تفاوت که این یکی دیگر معیار نیست، وسیله ایست فوراً لیته که هدف آن فقط برای آخوندها روشن است.

در اصل آزمون اصلی در "گزینشی" نهفته است که در آن آخوندها میزان "مکتبی بودن" شخص را محک می‌زنند و در این مرحله است که تا هفت پشت شخصی، عقیده، مرام و... بیرون کشیده میشود و در این راه، اسامینهای اسلامی محل، اما مجمعه و دیگر جریه - حواریان محلی حکومت، هر کدام نقش خویش را ایفا میکنند. هر کدام از ارکانهای حکومتی شامل سپاه، کمیته، جانبازان و خاندانهای شهدا... سهمی ویژه خویش دارند و در اولویت هستند. زبان طبق معمول ستم‌مغفتری را متحمل

میشوند. در بسیاری از رشته‌ها دربرویشا بسته شده است. طبق آخرین آمار موجود (سال تحصیلی ۶۵ - ۱۳۶۴) تنها ۳۰٪ دانشجویان رازنا تشکیل میدهند و این حتی به نسبت سال ۵۷ یک درصد نزول داشته است و در این شکی نیست که با سیاست موجود سیر نزولی در این مورد همچنان طی گردد. برای نمونه در سال گذشته در گروه علوم ریاضی و فنی شامل ۱۰۸ رشته دانشگاهی، ۶۵ رشته تنها داوطلب مردمی پذیرفت و در گروه علوم تجربی شامل ۵۶ رشته، ۲۱ رشته علاوه بر پذیرفت و تنها در سیزده رشته نسبت پذیرش ۵۰ به ۵۰ بود و در بقیه این نسبت به ۲۰ یا ۳۰ و یا ۴۰ درصد میرسد. (برای بیشتر روشن شدن میتوان به دفترچه‌ها هنگامی انتخاب رشته‌های تحصیلی رجوع کرد) در رشته‌های دیگر نیز زنان هیچ موقعیت بهتری نسبت به مردان ندارند. در رشته‌های هنری چون گرافیک، نقاشی، صنایع دستی، مرمت آثار تاریخی، سینما و... ملازم حق شرکت ندارند (کمپان ۸ شهریور ۶۶).

در کتار همه اینها مسئله اخراج رانیز همیشه با دیدر نظر داشت. شمشیر پاكسای همیشه بالای سر دانشجوست. محیط آموزشی: اطلاع از جو کما بر محیط آموزشی و وسائل کمک آموزشی از مهمترین مقولاتی هستند که میتوانستند تصویر درست از محیط آموزشی بدست دهند.

پس از مدت زمان کوتاه دوره انقلاب، که در دانشگاه‌ها بر روی همه بازبود، با "انقلاب فرهنگی" با ر دیگر گزیه‌های رژیم بر سر در دانشگاهها ایفا گشتند و بدین طریق هرگونه رابطه‌ای با محیط خارج قطع گردید. امروزه وارد هر دانشگاهی که بشویم، در نگاه اول شاهد عکسهای فراوانی از کشته شدگان در جبهه خواهیم بود که ناخودآگاه آدم را در جو ماتم و عزا، مرگ و سکوت قرار میدهد. اکثر علامیه‌های موجود در ویتترین آگهی‌ها شامل حفظ حجاب، نماز دسته جمعی ظهر، داوطلب برای جبهه‌ها و چیزهای دیگر از این قبیل می‌باشد. کلاسها به آنچه شباهت ندارند، کلاس دانشگاهی است. زنان در عقب مردان در جلو، کتابخانه و غذا خوری ولی زنان نه - مردانه است و طبق معمول قسمت بدتر آن زنان است. در کلاس‌ها هم استادان دانشجو، هر دو طرف ترجیح میدهند سوال نکنند، چرا که نمی‌خواهند به چنگ خطا خارج گرفتار آیند. وقت ظهر نماز جماعت انتظار همه را میکشد. در مدارس عالی جدیداً تا سیس عمده کلاسها کوچک و کم نورند و عوض شدن بی درپسی استادها یکی از مشکلات عمده میباشد.

و اما در زمینه وسائل کمک آموزشی وضع اسفنا کتار همه است. امکانات آموزشی فوق العاده ناپدیدند. وبسیاری از دانشگاهها فاقد کتار بهانه و

آزمایشگاه، در کتار بهانه‌ها عموماً کتاب تازه یافت نمی‌شود و در آزمونها بهانه‌ها بسته است. و به علت نبود امکانات آزمایش و تحقیق تنها بصورت اسمی مطرح است. مثلاً چندین دانشکده پزشکی تهران از امکانات محدود سالن تشریح یکی از دانشگاهها استفاده میکنند. برنامهای آموزشی وضع روشنی ندارند، چه بسیار دروسی را که به علت کمبود استاد و یا عدم درک آخوندها از آن، تعطیل نموده‌اند مثل درس "هنرمدرن" و "متون باسازای عکس" در دانشگاه هنر - های زیبا و بسیاری دیگر از دروس این دانشگاهها.

علاوه بر همه اینها "کمیته نظارتی" دانشگاهها را بنیاداً ز نظر دور داشت. این کمیته که چیزی جز "حفاظت زمان شاه در دانشگاه نیست، در اصل جانشین آن شده و بدین شکل تغییرات مداخله‌ناکسار آنرا به شکل "اسلامی و درپوشش" انقلاب فرهنگی" ادامه دهد. کنترل دانشجویان و استادان از اهم کارهای آن است.

پ - کادر علمی: در سال تحصیلی ۵۸ - ۱۳۵۷ برای ۱۷۵ هزار دانشجو ۱۶۲۲۲ کادر آموزشی وجود داشت. با توجه به اینکه بسیاری از اینان شامل تعقیبه گشته و یا از کشور خارج گردیده‌اند و با الطبع جایشان را افراد تازه کاری اشغال کرده‌اند، طبق آخرین سرشماری در سال ۶۵ - ۱۳۶۴ که ۱۴۶۹۰ نفر استخوان کادر آموزشی در مدارس عالی کشور مشغول بکار بوده‌اند، با این حساب که از این تعداد ۸۶۰۰ نفر تمام وقت، ۵۲۴ نفر نیمه وقت و ۵۵۶۶ نفر در مدارس حق التدریس تشکیل میدادند، کمبود کادر آموزشی، بدون توجه به افت کیفیت تحصیلات، رژیم را سرانجام وادار کرد که نه تنها از وجود لیسانسه‌ها، روسای ادارات، مدرسين حوزه علمیه، دبیران و... استفاده نکند، بلکه اخیراً دست بدما ن دانشجویمان گردید. امری که در هیچ جای جهان نمونه‌اش را نخواهید یافت. برای نمونه در چندین رشته از دروس دانشگاه تهران، دانشجویان سالهای بالاتر بعنوان استاد به دانشجویمان سالهای پایینتر درس میدهند. وضع در شهرستانها به مراتب وحشتناکتر است. در این زمینه بنا به گفته مسئولین رژیم "ش هزار نفر کادر علمی کم داریم" (به نقل از معاون امور دانشجوئی رژیم) و طبیعی است که تعداد واقعی مورد نیاز، بسیار بالاتر از این رقم است. بسیاری از استادان در رشته خویش هیچ مهارتی ندارند تا چه رسد به صلاحیت علمی.

و در کتار همه اینها است که با یاز "برنامه ریزی دانشگاهی" نیز با دکرده. برنامه‌های که جزیه "اسلامی کردن" و تبلیغات، شمی اندیشد و بر این اساس بود که مدرسه "تربیت مدرس" را احداث کردند تا حزب اللهی‌ها طی یک دوره آموزش بعنوان "استادان مکتبی" وارد کارزار گردند. آری چنین است وضع "تحولی" که سران رژیم فقها در نظام آموزش عالی کشور ایجا دکرده‌اند.

اعلام تشکیل دولت فلسطین

با پذیرش قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت از سوی نوزدهمین اجلاس شورای عالی فلسطین در الجزایر، و اعلام تشکیل دولت فلسطینی، جنبش خلق فلسطین، صریحاً سیاسی مهلکی برپیکر صهیونیسم وارد آورد و در مرحله نوینی از مبارزه سیاسی و دیپلماتیک را آغاز نمود. قیام خلق فلسطین در سرزمینهای اشغالی که تاکنون به قیمت کشته شدن بیش از ۵۰۰ نفر و زنده شدن هزاران نفر به پیش رفته و بیش از نیمی از ماشین نظامی اسرائیل را به خود مشغول داشته است، تعداد سیاسی و طبقاتی را در منطقه به زیان صهیونیسم و ارتجاع بهم زده و آنها را در موع تداومی و بن بست فلج کننده‌ای قرار داده است. به برکت جانفشانی و نهرمانیهای خلق فلسطین در یک سال گذشته، این جنبش اکنون در وضعیتی قرار دارد که میتواند راه پیشرویهای بعدی را، به‌شروعی که در شرایط عادی نیا زمینه‌سازهای طولانی مبارزه سخت است، بگشاید. مختصات وضعیت جدید کدامند؟

بلحاظ بین المللی با پذیرش قطعنامه‌های فوق که کم‌وبیش مورد توافق بیشتر کشورهای جهان قرار دارد، سازمان آزادیبخش فلسطین، موجودیت اسرائیل در مرزهای فیل از جنگ شش روزه ۱۹۶۷ را برسمیت شناخته و بنا بر این برادعای صهیونیستها در مورد قمعنا بود کردن یهودیان از سوی جنبش فلسطین مهرباطال زده است. از سوی دیگر با اعلام تشکیل دولت فلسطینی که تاکنون از سوی نزدیک به ۴۰ کشور دنیا برسمیت شناخته شده است و احتمالاً به عضویت سازمان ملل نیز پذیرفته خواهد شد، دولت صهیونیستی اسرائیل با بدستخلف قشار بین المللی روبرو فرایندی بشود که وی را در تحلیل نهایی به پذیرش واقعیت‌های موجود مجبور خواهد نمود. در این مورد اجلاس وزرای خارجه کشورهای بازاریارمشتت که اروپا که در آن از موبیات اجلاس نوزدهم شورای عالی فلسطین استقبال به عمل آمد. بدون اینکه دولت فلسطین برسمیت شناخته شود - و نیز از خطرهای روزنا مه‌های مهم آمریکا بی‌دولت اسرائیل و انتقاد آنها از موضع لجوجانه این دولت را با بدیعنوان مقدمه این فشارها تلقی نمود.

در سطح منطقه، ارتجاع عرب که زمان زیادی را صرف تلاش بی‌ثمر در منحل نمودن جنبش فلسطین در یک فدراسیون اردنی - فلسطینی رسیدن به وقت نام‌های از نوع کمپ دیوید نموده بود، و نیز نیروهای راستگرای این جنبش از وحشت مرگ به تب رفاقت داده و به تشکیل دولت فلسطینی مستقلی که میتواند در اردن هاشمی یک کنفدراسیون تشکیل دهد، رفاقت دادند. از این لحاظ اگر طرح تشکیل کنفدراسیونی از دولت فلسطینی و اردنی بی‌انگرس این باشد که تا عقب راندن راستگرایان و ارتجاع عرب و تحمیل یک دولت فلسطینی مستقل بدون اما و اگر، هنوز با یدتلاشهای بیشتری از سوی جبهه‌های دیگر در این منطقه واقع راستها در لفتح و در سازمان آزادیبخش بیشتر تضعیف شود، در عین حال پذیرش طرح فوق نشان دهنده این است که نفوذ گرایش میان به رهبری عرفات هنوز آنچنان تعیین کننده است که میتواند اندک ریاضات راستگرا و بغلانی جنبش فلسطینی را بسوی دادن امتیاز و پذیرش پلاتفرم شکننده فوق بکشاند. از همین جا باید نتیجه گرفت که اگر امتیاز زده‌ی فوق از سوی جبهه به عنوان تاکتیک گذرنده و دفع الوقت محاسبه شده باشد، این محاسبه تنها در صورتی میتواند صحیح باشد که کمونیستها و انقلابیون فلسطین لحظه‌ای از تعمیق جنبش دریا نشن و از جمله سازماندهی و کارگری مستقل با زنا یستند.

درواقع آنطور که از فمالاتیهای دیپلماتیک ما بهی قبل، سفر عرفات به اروپا و سخنرانی وی در جلسه فراکسیون احزاب سوسیالیست و کمونیست پارلمان اروپا، دیدار وی با ملک حسین و مبارک، سیاست شوروی و توصیه این کشور به سازمان آزادیبخش در مورد استفاده از وضعیت مناسب بین المللی در جهت اسر وای اسرائیل، روشن کردن طرحهای موسسات تحقیقاتی آمریکا در مورد "حسل" مسئله فلسطین و دهها نمونه مناسبت به خوبی مشاهده میشود، گرایشات مخلف سیاسی در درون جنبش فلسطین، در سطح منطقه و جهان هر کدام در تلاش تحقق راه‌حلهای خود برای جنبش فلسطین هستند. راستگرایان اسرائیل که اخیراً به رهبری حزب لیگود در انتخابات اسرائیل پیروز شدند با اتخاذ سیاست امتناع از مذاکره

ورد کنفرانس بین المللی امیدوارند که نهایتاً به صلحی خفت‌بار برای خلق فلسطین دست یافته و این خلق را در مناطق اشغالی یا بخشهایی از آن به پذیرش قیمومیت اردن هاشمی و نوعی خودمختاری محدود وادارند. این سیاست اگر شرایط سیاسی منطقه و اوضاع بین المللی روند فعلی را طی کنند، دچار شکست محتوم شده و شانس ندادار دارد. ارتجاع عرب، امیرالیزم و راستگرایان جنبش فلسطین خواستار رسیدن به توافق از نوع کمپ دیوید بوده که در جبهه رجب آن یک "دولت" ضعیف و محاصره شده فلسطینی، بدون ارتش وحشی با فصول دادن امتیازات نظامی و سیاسی قابل ملاحظه‌ای به اسرائیل ایجاد شود. جنبش دولتی اگر اوضاع بین المللی بفتح گرایش فوق عمل کند و جنبش توده‌ای دچا سردرگمی و از هم پاشیدگی شود، در جبهه رجب طرح کنفدراسیون دولت اردنی و فلسطینی نیز قابل تحمل خواهد بود! گرایش که هم‌اکنون در جنبش فلسطین غلبه دارد از یک سو خواهان برسمیت شناختن واقعیت‌های موجود و از جمله موجودیت ۴۰ ساله اسرائیل بوده و در عین حال برای بده تشکیل دولت مستقل فلسطینی و مذاکره از موضع قدرت تا کید میکند و از سوی دیگر بر کشته ملاحظاتی تا کتیک دیگری را به هدف حفظ وحدت کنونی و استفاده موثر از عوامل بین المللی در محاسبات خود وارد میکند. این گرایش که مورد حمایت فعال اتحاد شوروی قرار دارد،

همانطور که گفتیم تنها در صورتی شانس موفقیت خواهد داشت که کمونیستها و انقلابیون فلسطین با هوشیاری خود و تقویت پایه‌های جنبش توده‌ای در زمین‌های اشغالی، به آن اجازه جرخش بر راست و محاصره با دشمن راندهند. ناسیونالیست‌های فلسطینی به رهبری نارا ضیان الفتح - گروه سرهنگ موسی - و نیز ارتجاع اسلامی به زعامت فقهای حاکم در ایران نیز مثل گذشته خواهان نابودی اسرائیل می‌باشند. اگر گروه اول یعنی ناسیونالیست‌ها در موضع انزوا قرار گرفته‌اند، گروه دوم یعنی جریانات اسلامی در فلسطین که خواهان تشکیل دولت مذهبی در همه فلسطین می‌باشند، با اتخاذ راه‌های شبه‌ادیکال که در بخشهایی از مردم فلسطین مقبولیت دارد، به تحکیم مواضع راستگرایان صهیونیست و گروه‌بندی‌های ارتجاعی و مذهبی و نیز ادبست در اسرائیل باری رسانده و بعنوان اسلحه موثری در دست آنها برای ضربه زدن به نیروهای چپ، دموکراتیک و غیر مذهبی جنبش فلسطین عمل میکنند. به همین دلیل است که در شرایطی که حتی راستگرایان فلسطینی به بخشی از سوی صهیونیستها تحمل میشوند و روزی ما هسا و موسسات علنی آنها در شام تحت فشار قرار دارد، تلویزیون اسرائیل با بیطرفی

(۱) به پخش محاصره رهبر "جنبش مذهبی فلسطین" (حمص) می‌پردازد. بنا بر این با توجه به آنچه گفته شد، پذیرش قطعنامه‌های سازمان ملل از سوی شورای عالی فلسطین و اعلام تشکیل دولت فلسطینی به این معنی است که جنبش خلق فلسطین در یکسال گذشته موفق شده است که بخشی از مطالبات خود، و از جمله مهمترین آنها یعنی حق تعیین سرنوشت برای خلق فلسطین و ایجاد دولت مستقل فلسطینی را بعنوان مطالباتی عا دلان و برخوردار از حمایت وسیع بین المللی به پیش رانده و بنا بر این تا حد زیادی طرحهای ارتجاعی، سازش - کارانه و متعادل را بی اعتبار سازد. موبیات اجلاس فوق همچنین نشان میدهد که سازمان آزادی بخش فلسطین اکنون واقع بینانه تر از گذشته نسبت به حل مسئله فلسطین اتخاذ موضع میکند. این واقع بینی و توجه به ملاحظات تاکتیک برای منزوی کردن هر چه بیشتر دشمن صهیونیست در عین حال دارای وجوه مثبت - کارانه‌ای است که در شرایط فعال بودن جنبش توده‌ای در سرزمینهای اشغالی و تعمیق جنبه‌های طبقاتی این جنبش نمی‌تواند زیان جدی به آرمانهای خلق فلسطین وارد آورد. اما در عین حال راه را بر گرایش راست در این جنبش برای استعاده مناسب در شرایط عقب نشینی مبارزات توده‌ای نیز همچنان با زنگه گذاشته است و از این نظر باید گفت که با تداوم جنبش توده‌ای که سعید است در مقابل دولت جدید دست راستی در اسرائیل عقب نشینی کند، سرنوشت نهایی جنبش ملی خلق فلسطین تا بعضی از درجه‌های طبقه‌ای زحمتگشان فلسطین و سازماندهی مستقل و توده‌ای آنها بوده و در تحلیل نهایی، راه حل قطعی برای حل مسئله فلسطین با این عامل مشخص خواهد شد. بهر صورت جنبش خلق فلسطین با بدیعناکید بر تامل کمالات تعیین سرنوشت، که اعلام دولت فلسطین بخشی از آن است، و با فشاری بر حق بازگشت آوارگان به سرزمین خویش و تکیه بر رژیم متحد و سازماندهی توده‌ای حکومت نژادپرست اسرائیل را وادار به عقب نشینی نماید تا طرح اعلام شده در اجلاس اخیر شورای ملی تبدیل به امتیازی اضافه به حکومت اسرائیل نشود.

دکتر کاظم‌سا می

بدست‌گروهی از مزدوران رژیم

بقتل رسید

بنا بر اخبار رسیده از ایران دکتر کاظم‌سا می رهبر جبهه اسلامی ملت ایران، در تاریخ دوم آذر ۶۷ در محل کار خود در تهران مورد حمله مزدوران رژیم اسلامی قرار گرفت و به ضرب کار در کشته شد. تور کاظم‌سا می، در شرایطی صورت می‌گیرد که رژیم سفاک خمینی در وحشت از آینده سیاسی خود با شقاوت و بیرحمی بجان زندانیان سیاسی افتاده و هر کسی را که بر عاقلان و آرزوهای خود باستان است به جوخه عداوت می‌سپارد در این میان ترور جنان است - کارانه دکتر سا می نشان است که تنزلات درونی جمهوری اسلامی به حدی است که حتی نمی‌تواند عناصر سیاسی مخالف قانونی خود را تحمل کند و مجبور به حذف فیزیکی آنهاست.

از صفحه ۱۶

آلمان فدرال - هایدلبرگ

همراه با موج ابراز خشم و نفرت ایرانیان مبارز در خارج از کشور به ادا ما عدا ما و کشتار زندانیان سیاسی، جمعی از ایرانیان شهر هایدلبرگ آلمان فدرال، با تظاهرات استادیوم نمایش عکس‌ها و تظاهرات ویرانگر از اعمال فداکاری که علیه زندانیان بکار می‌رود، به حمایت از زندانیان سیاسی پرداختند، این تظاهرات روز شنبه ۲۶ نوامبر برگزار گردید. در اعتراض به جناحیات رژیم اسلامی علیه زندانیان سیاسی، با همکاری مشترک رفقای ما و هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق - اقلیت و شورای عالی، نمایشگاه عکس از جناحیات رژیم اسلامی در شهر هایدلبرگ بنمایش گذاشته شد.

اعتصاب غذا ●●● ادا ما از صفحه ۶

راستی جهانی را در کناره خود دارد، تنها نیستیم و بشریت مترقی، انسانهای شریف و کارگزاران و زحمتکشان سا بر ملل در کناره و متحدان علیه اقدامات جنایتکارانه رژیم اسلامی ایران هستند. اقدامات تاکنونی اگر چه مفید، موثر و در افشای توطئه سکوت جمهوری اسلامی و سایر پروردگاران در قتل عام زندانیان سیاسی ایران کار ساز نبوده است، اما به هیچ وجه کافی نیستند، ابعا دجنابت و کشتار فراتر از آن است که پاسخ لازم را با این اقدامات دریافت کند، نباید دامنه و تیزی اقدامات اعتراضی ما را گسترش دهیم، در این امر باید همیاری مردم کشورهای میزبان خود را تک به تک جلب و سازمان دهیم، برای جلوگیری از این توحش کم‌نظیر تاریخی اعتراضات گسترده، بین المللی ضروری است.

(ما نمی‌شنویم، چوب بدستهای ورزید و بسپاری دیگر از نوشته‌هایش)، ولی آنچه صفت متمیزه آثار سا می بشمار می‌رود، وجود نا همگونی است از آدمیانی که هر یک به شکلی با فقر، تنگدستی، بدبختی، سانسور، خفقان و... و بر و هستند، دستما به اکثر آثار سا می برداختن به وضعیت موجود است و در این راه آنگاه که نوشتن برایش دشوار می‌گردد، کوله‌بار مسافرت بردوش می‌گیرد و پای در دلدل به غم‌نشستگان می‌نشیند. "اهل هوی" مونوگرافی شی از خطه جنوب و "خیا و یا مشکین شهر" مونوگرافی دیگری از آذربایجان حاصل این مسافرتهاست و هر از گاه می‌آید از آن نیز معاف می‌گردد، تمام نیرویش را در تخصص یعنی پزشکی جمع می‌کند، روانپزشکی که بسیاری کارش میدان گمرک، یعنی یکی از فقیرترین - مناطق تهران را انتخاب کرده بود، آنهم با ویزیت ۵ تومان و تازه اگر پول در جیب بیمه پدید می‌شد و گرنه پول دوا نیز بزرگ کردن دکتر می‌افتاد و اینهاست که از سا می در درجه اول بعنوان یک انسان شریف، یک انسان مبارز و خستگی‌ناپذیر الگو می‌سازد.

شرکت پرورش در روزهای انقلاب، اوچایمان وی را به زحمتکشان و به انقلاب عیان می‌سازد و آنگاه که انقلاب شکست می‌خورد، سا می با یوس نمی‌گردد و اسلحه قلم را دوباره بردست می‌گیرد و این وسیله را تا آخرین لحظه مرگ بر زمین نمی‌گذارد و آنگاه که مجبور به ترک کشور می‌گردد، با توجه به محیط پارس و نوسیدی حاکم بر روشنفکران او خیلانی زود را، خویش را می‌باید، انتشار را لغیا را با ردیگر آغا می‌کنند چرا که "اعدام هزاران نفر از جوانان بخاطر داشتن عقاید متفاوت با رژیم" ولایت فقیه، "رژیم جمهوری اسلامی اطلاعات محض از همگان می‌خواهد و کوچکترین مخالفتی را بزرگترین جاسارت میدانست و هر کسی را که طرفدار "زندگی" بود "زندگی" را می‌ستود، دهانش را با کلوله‌ای می‌بست و این راه و روش همچنان ادامه دارد. در ایران امروز، تنها کسی حق زندگی دارد که طرفدار رومداح مرگ باشد. حال برای رودررویی با این ابوالهولگی که تیمار آغشته به خونش را بر سر اوین ما گسترده و بجای پرش، فقط حکم صادر می‌کند، چه باید کرد؟ برای نجات میراث‌های فرهنگی، برای زنده نگه داشتن هنر ایرانی و اعاده حیثیت و حرمت از علم و معرفت چه باید کرد؟". (الفباء دور جدید شماره یک)

او "الفباء را به همین نیت و همین قصد منتشر کرد و اینک با نبودن سا می هر چند جای خالی در هنر و ادب ایران پیدا است، ولی هنرمندان و نویسندگان فراوانی - چه امروز چه فردا - راهی را که او پیش گرفته بود، پی گرفته و تا نیل به پیروزی ادا ما خواهند داد، یادش گرامی باد.



* با یاد سا می *

اول آذرماه است با سومین سالروز مرگ علامتین سا می، یکی از پرکارترین نویسندگان بیست ساله اخیر ایران، با دانستن اینکه سا می مؤلف مرگ بیش از ۵۰ سال داشت و توجه به حجم وسیعی که از نوشته‌ها و کارهای قلمی او بجای مانده، آنگاه میتوان دریافت که سا می چقدر به کارش عشق می‌ورزید و این آثار به چه‌بائی نوشته شده است و ایران چه عریزی را از دست داده است.

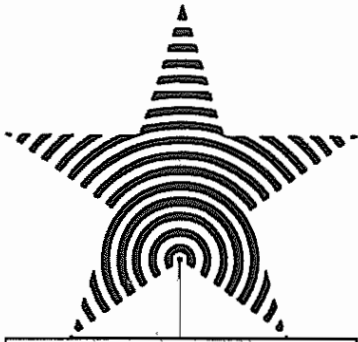
در اول رستان ۱۳۱۴ در تبریز متولد شد، اولین کارهایش در روزنامه‌های هنری و سیاسی تهران چاپ شد "خودم در همان مسقط الراس یک بار دیدم که درام روزنامه را ادا ره می‌کنم و روزی چندین ساعت قلم می‌زنم، از زهر پرتا زورمقاله، گزارش وقعه تا تنظیم اخبار، در کبریه‌های زیبا دی پیش آمد و یکبار سر ادا نشکده پزشکی در آوردم، ولی اگر یک کتاب طبی می‌خواندم در عرض ده‌مان هم همراهش بود" (از شرح حال سا می به قلم خودش).

در سال ۱۳۲۴ اولین اثر خویش را به چاپ می‌سپرد، چیزی که خود بعدها بسیار "بی‌مایه" اش می‌سازد و از این پس در فضای قصه‌نویسی، نمایش - سا می، مونوگرافی و... ایران حضور فعال می‌یابد و علاوه بر همه اینها مجموعه الفباء از کارهای پر ارزش وی در قبل و بعد از انقلاب می‌درخشد، او که الفباء را بسعوان "یک تشریح فرهنگی، سیاسی، ادبی برای مبارزه با اختناق و سانسور و گسترش فرهنگ مقاومت و مترقی" در زمان شاه بنامشاده بود، با ردیگر پس از برانگیدن ابراهای سیاسی که در مهاجرت به سرانگش آمده بود، انتشار داد.

در باره سا می و آثارش زیاده‌نویسه ندولی نقدی که خود از خویش و آثارش کرده است، اوچ صفا و صمیمیتی را نشان می‌دهد که در وجود او نهفته بود. حال که به چهل سالگی رسیده ام، احساس می‌کنم که تمام این انبوه نوشته‌ها به پیرت و عسوفی بسوده، شتاب رده نوشته شده، شتاب زده هم چاپ شده و هر وقت من این حرف را می‌زنم خیال می‌کنم که درم‌تواضع

به خرج می‌دهم، نه من آدم خجول و درویشی هستم ولی هیچوقت ادای تواضع در نمی‌آورم، من اگر عمری باقی باشد - که مطمئنا طولانی نخواهد بود - از حالا ببعد خواهم نوشت، بلسله از حالا ببعد که میدانم در کدام گوشه بنشینم تا بر تمام صحنه مسلط باشم، چگونه فریاد بزنم که تا شورش تنها انگاس مدانها شد!

سا می که می‌خواهد مدای خلق خویش باشد آنجا که بتواند ادا ما کن داشته باشد به رثا لیس‌مرو می‌آورد (دندیل و...) و اگر این در بر رویش بسته باشد از عناصر تاریخی مدد می‌گیرد (پنج نمایشنامه مشروطیت) و آنجا که نتواند تدمبه تمثیل متوسل میشود



صدای کارگر

را دیوی سازمان کارگران انقلابی ایران نزد کارگرا

★ برنامه صدای کارگر هر شب ساعت ۹ روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متر برابری ۴ مگا هرتز پخش می گردد.
★ این برنامه ساعت ۱/۴ صبح روز بعد مجدداً پخش می شود.

ALIZADI B.P.195
75564 PARIS - CEDEX 12
FRANCE

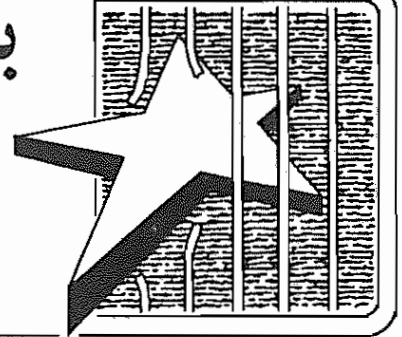
POSTFACH 650226
1 - BERLIN 65
W - GERMANY

اسا می گروهی از اعدا م شدگان

علیرضا تشید، رحیم حسین پور رودری، جعفر ریاحی، محمد ریاحی، عطاء معینی، حمید دینخواه (از اعضاء سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)) علی رضا زمریدان (عضو سازمان پیکار) مجتبی محسنی، حسین اقدامی، حسن شهیدی، مهرداد مطلق (از اعضاء سازمان فدائیان خلق) حسین قاسمی نژاد، حمید منتظری، ناصر عطاءئی (از اعضاء سازمان "اکثریت") عبدالعظیم صبوری، حسین قلمبر، جودت، آصف رزم دیده، احمد دانش شریعت پناهی، اسما عیسی ذوالقدر، منوچهر بهزادی، گامیک آوانسیان، رفعت محمدزاده، فریبرز مالچی، مابرمحمدزاده، دکتر بهائی، محسن بیگدلی، مهرداد دفرداژ، مهدی حسنی پاک، حسن جلالی، گل علی آتیک، محمد رضا رجالی فر (از اعضاء حزب توده) اشرف احمدی، ناصرنوروزی، مرضیه آیت اله زاده شیرازی (از اعضاء سازمان مجاهدین خلق) فریدناهی، عبدالعظیم باقری، حقیقیان رودری، سیا مک بهزادی، باقرزاده، فریبا مالچی، دکتر باقی، دریا باوری، مهرداد دیناوی، شبنم زهره قاشنی، میرزا شای، صدای وطن، احمدزاده، سنا شای فر، رضا فیاض پور، محمود هوشی، کریم حسینی نژاد، مجید شمس آبادی، علی نقی حمیدیان، داریوش یوسفی، مهرا ن صدزاده.

برای آزادی زندانیان سیاسی متحداً مبارزه کنیم!

در صفحات ۶ و ۷



نظا هرات بزرگ علیه شکنجه و اعدا مدرزندانهای ایران



بلادرنگ متوقف کرد
۲ - هیئت ها ئی از جانب مراجع بین المللی برای بررسی وضع زندانها به ایران فرستاده شود!
قطعنا مه ای در محکومیت رژیم اسلامی ما در کردند که در آن از مراجع حقوقی و شخصیتها، و نیروهای ترقیخواه درخواست شده تا به این جنبش دفاع از زندانیان سیاسی بپیوندند و دست جلادان جمهوری اسلامی را در اعدام انقلابیون و زندانیان سیاسی کوتاه هترکنند.

بدعوت یازده انجمن و جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی و کانونهای بنا هندی در آلمان غربی روز شنبه ۲۸ آبان (۱۹ نوامبر) میدان مرکزی شهرین شاه تظا هرات گسترده ای بر علیه موج شکنجه و اعدا م زندانیان سیاسی در ایران بود.
ایس مراسم که نزدیک به هزار نفر در آن شرکت داشتند با سخنرانی نماینده سبزها در آلمان شروع گشت. پس از آن راه پیمایی با گذشتن از چند خیابان این شهر و فریاد شعارهای:
"قطع اعدام و شکنجه مدرزندانهای ایران

آلمان فدرال - هایدلبرگ



علیه شکنجه و اعدام مدرزندانهای ایران